

شوخی لهستانی

دیوید آیوز | مسعود خانی |
نمایشنامه‌های آمریکایی (۲)



شوخی لهستانی

دیوید آیوز

شوخی لهستانی

نمایشنامه‌ای در دو پرده

ترجمه مسعود خانی

شوخی لهستانی

نویسنده: دیوید آیوز

مترجم: مسعود خانی

ویراستار و نمونه خوان: احسان زیورعالم

برساز نسخه منتشرشده سال ۲۰۰۴ میلادی

سال انتشار: زمستان ۱۴۰۱ خورشیدی

صفحه آرا: استودیو متفه

با تشکر از محمد فتحی

هرگونه استفاده و بهره‌برداری از این اثر (نظیر ساخت فیلم یا سریال، کتاب صوتی، نمایشنامه و...) منوط به اجازه کتبی از مترجم است.

David Ives: Polish Joke

Translation: Massoud Khani

Editor: Ehsan Zivaralam

Special Thanks: Mohammad Fathi

January ۲۰۲۳

Cover Photo: Ancient History at Primary Stages

mail: massoud.kh۶۵@gmail.com instagram: @MaKhFi۶۵

البته، این نمایش از آن مارتا است

نخستین بار شوخی/هستانی در کنفرانس نمایشنامه‌نویسان اوجای (کریستوفر فیلدز، مدیر هنری) ژوئن ۲۰۰۰ میلادی در اوجی کالیفرنیا نمایش داده شد. کارگردان جیسون مک کانل بوزاس بود.

بازیگران:

یاشو کوین کانوی

رومن، کشیش ویک پولیزوس

ویتک، لادیسلاو، لئون، آقای اوفلاناگان، دکتر ویکتور ریدر-وکسلر

ماگدا، زوشا، ایند، خانم اوفلاناگان، پرستار نیلا گوردون

هلن، پورش، ریچل، میس مک فلاناگان، مهماندار هواپیما نانس
بل

شوخی لهستانی در A Contemporary Theatre (گوردون ادلشتین، مدیر هنری) ژوئن ۲۰۰۱ میلادی در سیاتل تولید شد. کارگردان جیسون مک کانل بوزاس، طراح صحنه لوی آرسناس؛ طراح لباس رز پدرسون و طراح نور ام. ال. گایگر بود.

بازیگران:

یاشو تد دوشاتله

رومن، لادیسلاو، کارگر شهرداری، کاوشچوشکو، دکتر ریچارد زیمن
ویتک، کشیش، پلیس، لئون، آقای اوفلانگان جان آیلوارد
مگدا، زوشا، گل فروش، ایند، خانم فلانگان، پرستار، اولگا لزی لا

هلن، پورشای، ریچل، میس مک فلاناگان، مهماندار هواپیما نانسی
بل

شوخی لهستانی در باشگاه تئاتر منهتن نیویورک (لین میدو، مدیر هنری)
مارس ۲۰۰۳ میلادی تولید شد. کارگردان جان راندو؛
طراح صحنه لوی آرسناس؛ دیوید سی وولارد طراح
لباس و طراح نور دونالد هولدر و مدیر تولید و صحنه
هدر کوزنز بود.

بازیگران:

یاشو مالکوم گتز

رومن، لادیسلاو، کارگر شهرداری، کاوشچوشکو ریچارد زیمان

ویتیک، کشیش، پلیس، لئون، آقای اوفلاناگان، دکتر والتر بابی

مگدا، زوشا، گل فروش، ایند، خانم فلاناگان، پرستار، اولگا نانسی
اوپل

هلن، پورشای، ریچل، خانم مک فلاناگان، مهماندار هواپیما نانسی
بل

می‌خواهم از جیسون مک کانل بوزاس تشکر کنم که بینش‌های
کارگردانی او قیاس‌پذیر نیست، در آفرینش این نمایش
نقش‌گذاری داشت.

توجه: برای سهولت خواندن، نام‌های خاص لهستانی و کلمات را ترجمه کردم. به جز موارد مذکور، نام «Sadlowski» به صورت «Sadlovski» تلفظ می‌شود.

با پوزش از همه لهستانی‌ها و لهستانی‌زبان‌ها.

پرده اول صحنه اول

یک مسیر ورودی. رومن سدلووسکی روی صندلی تاشو بیرون خانه نشسته است، لیوان دسته‌دار آبجوی تزئینی و سرامیکی در دست او. ویتک (VOYtek) سدلووسکی عمیقاً در صندلی تاشوی دیگری مطابق قبلی در خواب است. یاشو (YAHshoo) روی زمین می‌نشیند و کتاب سیاه‌رنگ بزرگی را می‌خواند که روی جلدش می‌توانیم کلمات «بودن و هیچی» را بخوانیم. یاشو را بازیگر بزرگسالی بازی می‌کند؛ اما در این مرحله از نمایشنامه او نه ساله است.

رومن	یاشو، امروز جشن سنت اولگاست. تو الان نه سالت.
یاشو	خیلی وقته نه سالم شده، عمو رومن.
رومن	می‌دونی بعد از نه سالگی، یاشو چی قراره بشی؟
یاشو	ده سالم می‌شه.
رومن	شما ده سالت می‌شه. (خطاب به آسمان‌ها، با بلند کردن لیوان آبجو) حالا بیا مراسم بزرگ رو شروع کنیم!
یاشو	عمو رومن، چی شد که شما همیشه یه تخم‌مرغ می‌ترکونی تو آبجو؟
رومن	من یه تخم‌مرغ تازه تو آبجو شکستم؛ چون من لهستانی هستم، یاشو.

یاشو	واسه همینه که تو آجو نمک می ریزید؟
رومن	بله، نمک هم لهستانی. تو همه این مسیرها را بالا و پایین می کنی، می دونی مردهایی که تو اون صندلی های تاشو نشستن چی سرمی کنن؟
یاشو	آجو با تخم مرغ و نمک؟
رومن	آجو با تخم مرغ و نمک.
یاشو	مزه آجو با تخم مرغ و نمک بهتره؟
رومن	واقعاً نیست. تخم مرغ و نمک فقط بخشی از میراث لهستانه. احتمالاً تنها کشف لهستانی ها علاوه بر رادیوم و زیرپیرهن بدون آستین.
یاشو	آجو با تخم مرغ و نمک سالم تره؟
رومن	به زرس قاطع نه، یاشو. فقط سنتیه که سینه به سینه نقل شده، مثل یه نفرین خانوادگی. که منو به یه سوال سوق می ده، حالا که نه ساله شدی. (مکت) یاشو، همیشه احساس می کنی زندگی خیلی بی معنیه؟
یاشو	بعضی وقت ها حس می کنم، عمو رومن.
رومن	یه وقتی تو احساس تراژیکی از ناامیدی و فروماندگی غرق می شی؟
یاشو	بعضی وقتا می شم.
رومن	بعضی روزها احساس عمیق بیهودگی تمام و کمال می کنی؟
یاشو	از کجا این را فهمیدین عمو رومن؟
رومن	خب، یاشو، پیچیده است.
یاشو	واو!

- رومن خب، يه وقتايى نتيجه مي گيرم بدون دليل خوبي احساس شكست، دلسردى و نوميدي مي كنيد؟
- ياشو آره! خيلي روز!
- رومن شايد تو حمام داري كارهاي شخصي مي كني و يه ابر سياه كلفت و تاريخك تو رو غرق غم مي كنه؟
- ياشو كه شنبه شب پيش، اتفاق افتاد!
- رومن و شرط مي بندم، وقتايى مثل اين، جهان رو خالي از هدف مي بيني. مي دوني مهم نيست چه چيزي رو امتحان مي كني، هيچي كار نمي كنه. مي دوني اون بيرون نالايق و بي عرضه اي. تو احمقي، يه دلقي، يه فريب خورده، يه دستاويزي. مي دوني قراره بميري و رمز و راز بزرگ زندگي هنوز حل نشده مي مونه. به بستر مرگ ميري و آخرين نفست رو مي كشي، هنوز هم از پشت شيشه تاريخك نگاه مي كني.
- ياشو يه وقتايى مثل اينو حس مي كنم.
- رومن و اين شايد هفته اي دو، سه بار اتفاق بيافته؟
- ياشو واسه چي همچين چيزي واسم اتفاق مي افته، عمو رومن؟
- رومن واسه اينه كه لهستاني هستي.
- ياشو چون لهستانيم؟
- رومن بله.
- ياشو چون لهستانيم؟
- رومن بله. اين احساس بي معني و بي فايده گي؟ ما به اين وضعيت مي گيم گنگ لهستاني.
- ياشو گنگ لهستاني... (ما صدي يك گنگ عميق را مي شنويم.)

رومن صداش رو می‌شنوم. صدای گنگ رو می‌شنوید؟
 یاشو صدای گنگ رو می‌شنوم! (ما دوباره صدای گنگ را می‌شنویم.) اما من فقط لهستانی نیستم. من آمریکایی هم هستم.

رومن نه. از بیخ لهستانی هستی. فقط میگی در تبعیدی.
 یاشو در تبعید. منظور تون مثل تادیوش کاوشچوشکو هست؟

رومن درست مثل تادیوش کاوشچوشکوی بزرگ. (Tah_DAY_oosh Kawsh_CHOOSH.kaw تلفظ می‌شود) کسی که اومد اینجا و آمریکا رو توی انقلاب نجات داد، بعدش واسه نجات لهستان برگشت.

یاشو لهستان رو نجات داد؟
 رومن نه. هیچی نمی‌تونه لهستان رو نجات بده.

ویتک (در صندلی بغلی مست و بی‌تعادل از خواب بیدار می‌شود) آوخالیر! (AwkhowLAYRA، با r غلتان؛ به معنی، کمابیش، «لغت بر آن...») ساعت چنده؟

رومن مهم نیست! سال ۱۳۶۵ میلادیه! بخواب، ویتک!
 بخواب!

ویتک آوخالیر!

وویتک عمیق به خواب می‌رود.

رومن کجا بودیم؟
 یاشو لهستانییم.
 رومن یاشو، می‌دونی مردم این محله رو چی صدا می‌کنن؟

باشو	بوش.
رومن	بوش. اینجا توی بوش، رودهٔ خوک، سیر و گوشت خوک رو خام خام می‌خورن و سوسیس خودمون رو خودمون چرخ می‌کنیم. به وقت بهار، این کیلباسا(نوعی سوسیس لهستانی با سیر زیاد) رو تو اتاق‌هایی آویزون می‌کنیم تا خشک بشن که توشون زندگی می‌کنیم. ما با پای خوک ترش‌شده و ماهیچه و زبان و گوساله جشن می‌گیریم.
باشو	خوب، مطمئناً.
رومن	در موارد خاص، ما یه اردک رو می‌کشیم و باهاش سوپ خون اردک درست می‌کنیم با کشمش و پیراشکی.
باشو	مطمئناً ما این کار رو می‌کنیم.
رومن	می‌فهمی، همه تو آمریکا این چیزها رو نمی‌خورن. به‌خصوص سوپ خون اردک.
باشو	بگی نگی تعجب کردم.
رومن	حتی آدم‌خوارهای تو بورنئو سوپ خون اردک نمی‌خورن. شرط می‌بندم برخی از جوک‌های پولاک رو این روزا شنیده باشی.
باشو	شما همیشه شوخی‌های پولاک تعریف می‌کنین.
رومن	می‌دونم کلمهٔ پولاک توهین و حشتناکيه. این یه سیلی تو صورت لهستانی‌هاست.
باشو	بابام می‌گه قرار نیست بگیم «پولاک».
رومن	هرگز، هیچ وقت نگو «پولاک».
باشو	نمی‌گم.
رومن	پس واسه پیچوندن یه لامپ چندتا پولاک لازم داری؟

یه لامپ چی.	یاشو
همینه. دیدیا در مورد پولاکی شنیدی که کلیدهاش رو توی ماشین قفل شده گذاشته بود؟	رومن
نه.	یاشو
یه ساعت بهش وقت بده تا خونواده‌اش را بیرون بیاره.	رومن
(خارج از صحنه) رومن!	هلن
بله، هلن!	رومن
(خارج از صحنه) جوک پولاک تعریف می‌کنی؟	هلن
پسرخونده (پسر تعمیدی) و من داریم فلسفه‌بافی می‌کنیم! کیله‌باسا چگونه؟	رومن
(خارج از صحنه) پخت‌وپز کیله‌باسا! خفه‌شو!	هلن
هی، هلن، بیا اینجا، به سواتکه (دلال / ازدواج) خودت یه بوسه گنده بده.	رومن
(خارج از صحنه) انقده سکسی حرف زن!	هلن
(مثل قبل مست و بی‌تعدادل از خواب بیدار می‌شود) آوخالیرا!	ویتیک
و یاشو، هیچ‌وقت نگو «آوخالیرا». می‌دونی آوخالیرا یعنی چی؟ یعنی وبا. همون چیزیه که اجدادت تو قرن چهاردهم واسه لعنت کردن کسی می‌گفتن.	رومن
بده بگیم «وبا»؟	یاشو
نه، بده مثل قرن چهاردهم حرف بزنی وقتی تو این قرن زندگی می‌کنی.	رومن
آوخالیرا. ساعت چنده؟	ویتیک
مهم نیست. چیزی تغییر نکرده. بخواب، ویتیک! اسپاچ!	رومن

- اسپاچ. (ویتک دوباره به خواب می رود.) کجا بودیم؟
 یاشو شوخی های لهستانی.
- شوخی های لهستانی. یاشو، می دونی تو هملت شکسپیر احمق کیه؟
 رومن
- هملت چیه؟
 یاشو
- پولونیوس احمقه. تو لاتین باستان، پولونیوس به لهستانی یعنی «احمق». شکسپیر، بزرگ ترین نابغه جهان، جلوی یه شوخی لهستانی سر فرودمیاره.
 رومن
- واسه چی؟
 یاشو
- خب، می دونی کلمه اسلاو از کجا اومده؟
 رومن
- از اسلاویک؟
 یاشو
- نه. از کلمه برده می آد. چون اسلاوها همیشه برده بودن.
 رومن
- برده کی؟
 یاشو
- برده هر کسی که مالیات جمع می کرد و اون هفته لگدمی زده به کونماروس ها، پروس ها، چینی ها...
 رومن
- چینی ها؟!
 یاشو
- یحتمل ایرکوا (نام اتحادیه ای از سرخپوستان شامل *Cayuga*، *Onondaga*، *Seneca*، *Oneida*، *Mohawk* و *Tuscarora*، که عمدتاً در جنوب انتاریو و کبک و شمال نیویورک زندگی می کردند) یه زمانی لگد زده به در کون ما. لهستان با گذشت زمان، تو سال ۱۷۹۵ قطعه قطعه شد و خیلی بد خرد شد و ناپدید.
 رومن
- لهستان ناپدید شد؟
 یاشو
- بیش تر از صد سال از بین رفته بود. مثل بریگادون؛
 رومن

ولی بدون موسیقی. این چرخه چیست، یاشو؟ واسه
چی پولاک‌ها شاه‌بیت غزل‌های غربن؟

ماگدا وارد می‌شود. او لباسی قرمز و سفید
روشن و کفش‌های سفید پوشیده است،
جوراب شلواری قرمز روشن و تاج تخت بدلی
براق. نام او MAHGda تلفظ می‌شود و او نیز
توسط بازیگر بزرگسالی بازی می‌شود.

(*jin DAWBrih*؛ به معنی «صبح بخیر») جین داوبریه،
یاشو!

سلام، ماگدا.

هیا، آقای سدولوسکی. (*YOKsha MAHSH*؛ به معنی
حال شما چطور است؟) یوکشاماش؟

حالت خوبه، ماگدا.

من بردزو داوېژه. (*BARDzoe DAWB. zeh*) به معنی
خیلی خوب) می‌دونی امروز من چه لباسی پوشیدم،
یاشو؟

پرچم لهستان.

پرچم لهستان. پس می‌خوای بیمارستان ارتشی
لهستان بازی کنی؟

ماگدا، من و یاشو داریم حرف خیلی مهمی می‌زنیم.

روزهای یکشنبه، یاشو و من بیمارستان ارتش لهستانی
بازی می‌کنیم.

فوق‌العاده است.

ماگدا

یاشو

ماگدا

رومن

ماگدا

یاشو

ماگدا

رومن

ماگدا

رومن

- ماگدا تو گاراژ.
- رومن عایله-یه لحظه صبر کن. بیمارستان / ارتش لهستان؟
- یاشو بله. ماگدا بگی نگی استخوان ساق پاش رو می شکنه.
- ماگدا یاشو یه جورایی درستش می کنه. می دونی...
- رومن فوق العاده هست، ماگدا، ولی من و یاشو داریم حرف می ز نیم.
- ماگدا می دونی من تو مسابقهٔ عید پاک سنت کازیمیر نقش کی رو بازی می کنم، آقای سدلوسکی؟
- رومن پرچم لهستان؟
- ماگدا نه، دارم نقش مریم باکره، مادر خدا رو بازی می کنم. چون من درست نقش ای رو گرفتم. این تاج سنجی از جنس بدلیجات واقعیه که می خوام بذارم سرم.
- رومن همچین خوشگل هم نیست.
- ماگدا می دونی یاشو در مراسم سنت کازیمیر عید پاک نقش کی رو بازی می کنه؟
- رومن پرچم لهستان؟
- ماگدا نه، اون داره نقش سنت مریم مجدلیه رو بازی می کنه.
- رومن صبر کن، وایسا. سنت مریم مجدلیه یه نقش دخترونه نیست؟
- یاشو من تنها کسی بودم که کلاه گیس به سرش می خورد.
- ماگدا یاشو مثل یه روسپی لباس می پوشه و رقص «آبجو بشکه پولکا» (رقص لهستانی) می کنه، بعدش واسه مصلوب کردن میره و گریه می کنه.
- رومن ماگدا. ماگدا. ماگدا گوش کن، من اینجا دارم به یاشو چند تا نکتهٔ مهم دربارهٔ لهستانی بودن می گم.

خدا حافظ.

بیمارستان رو فراموش نکن، یاشو. دکتر فکر می‌کنم
استخوان ساق پام شکسته. (DAENveed ZENya؛ به
معنای «بعدا می‌بینیمت») دائن‌وید زنی‌ا!

ماگدا

ماگدا خارج می‌شود.

کجای این جهنم بودم؟

رومن

پولاک‌ها شاه‌بیت هستن.

یاشو

بله. یان سدلووسکی، حالا می‌خوام چیزی بگم که
تو کل زندگیت راهنمایی می‌کنه. تمام خردی که
همیشه باید بدونی، فقط دوتا کلمه هست.

رومن

اوکی.

یاشو

آماده‌ای؟

رومن

آماده‌ام.

یاشو

همه شوخی‌های لهستانی درستن.

رومن

شوخی‌های لهستانی درستن؟

یاشو

بله اونا درستن. استنلی بلوشچیک را می‌شناسی.

رومن

مطمئناً.

یاشو

یادت باشه استه‌شو — (STAHshoo) چطور سعی کرد
گاراژ خودش را بسازه؟

رومن

مطمئناً.

یاشو

چه اتفاقی واسه گاراژ استه‌شو افتاد؟

رومن

یاشو	فرو ریخت.
رومن	فرو ریخت. دیگه چی؟
یاشو	با استه شو داخلش.
رومن	با استه شو داخلش. خوشبختانه استه شو انقدر بد ساخته بودش که وقتی افتاد نکشتش. این همون چیزیه که اسمش رو گذاشتن شانس لهستانی‌ها. این یعنی اگه حرومزاده احمق گاراژ خودش رو درست ساخته باشه، امروز مرده بود. فلوریان کوزووفسکی رو یادت می‌آد؟
یاشو	البته.
رومن	یادت میاد فلوریان چه جورى مرد؟
یاشو	با یه اتوبوس تصادف کرد.
رومن	نه. فلوریان فقط با یه اتوبوس تصادف نکرد. فلوریان با اتوبوسی تصادف کرد که واسه سوار شدن دنبالش می‌دوید.
یاشو	این شانس لهستانی‌ها بود؟
رومن	آه، بله. تو جنگ جهانی دوم، ارتش لهستان سوار اسب با تانک‌های آلمانی می‌جنگید.
یاشو	این هم شانس لهستانی‌ها بود؟
رومن	مطمئناً داشت شانس لهستانی‌ها رو آزمایش می‌کرد. اسپان ویتکووسکی رو یادت میاد؟ خودش رو تو زیرزمین‌اش دار زد و یه یادداشت خودکشی گذاشت و توضیح داد واسه چی. و کسی هست بتونه نامه رو بخونه؟
یاشو	بله، خب، همه چیز لو میره. همین‌ه مامان همیشه می‌گه وقتی اتفاقی می‌افته، همه چیز لو میره.

می‌دونی اسم شرکت هواپیمایی ملی لهستان چیه؟	رومن
یه شوخی لهستانی؟	یاشو
نه، دارم می‌پرسم.	رومن
نمی‌دونم.	یاشو
لهستانی هستی، اسم شرکت هواپیمایی لهستان رو نمی‌دونی؟	رومن
من فقط نه سالمه.	یاشو
خب اسمش Lot/ست. «لات» چیه؟	رومن
یعنی «زیاد».	یاشو
نه، اون که «خیلی زیاد» هست. من در مورد چیزهای زیادی تو زندگی، سرنوشت تو، تقدیر تو صحبت می‌کنم، فکر می‌کنی لات یه اسم هوشمندانه هست، فکر می‌کنی مردم می‌خوان با هواپیمایی به نام سرنوشت پرواز بکنن؟	رومن
نه.	یاشو
حالا هدف من رو می‌دونی؟	رومن
نه.	یاشو
خیلی خُب. کیا تو همه این خونه‌ها از بالا تا پایین این بلوک زندگی می‌کنن؟	رومن
خب، اونجا چستر و ریتا شیشلایویچ، اونجا لئونارد و یودویگا شیبیلچیک...	یاشو
در مورد این اسما چیزی دست اومده؟	رومن
اونا لهستانی هستن؟	یاشو
نه. غیر قابل تلفظ. یاشو، چطور یه نفر می‌تونه زندگی	رومن

رو درک کنه، کی می خواد فکر کنه وقتی باید بیست دقیقه در روز وقت خرج هجی کردن نام لعنتی خودش واسه مردم کنه؟

سدلووسکی خیلی بد نیست.

یاشو

تا حالا با اسم شیبیلچیک درخواست کار کردی، رئیس وحشت می کنه، می فرستت خونه، فلانگان رو استخدام می کنه. فلانگان ارتقا پیدا می کنه.

رومن

اما اسم ما سدلوسکیه.

یاشو

می دونی لهستانی تنها زبان جهانی است که k توش مصوته؟ ک تو فلانگان هست؟

رومن

فکر نمی کنم.

یاشو

و همه این مردهای غیرقابل تلفظ چه کاری واسه امرار معاش انجام می دن؟

رومن

تو کارخانه فولاد کار می کنی.

یاشو

من تو کارخونه کار می کنم، پدرت چند شیفت کار می کنه - واسه چی او اینجا تو کما است. وقتی بزرگ شدی می خوای چکاره بشی؟

رومن

فکر کردم می تونم تو کارخانه کار کنم.

یاشو

نه.

رومن

دربان و سرایدار می شم؟

یاشو

نه.

رومن

دستیار سرایدار؟

یاشو

نه. نه. نه.

رومن

پس من باید چی بشم؟

یاشو

- رومن سوال اینه، یاشو: می‌خواهی تموم عمر لهستانی باشی؟
- یاشو خب، لازم نیست لهستانی باشم؟ چون همین حالا هم لهستانیم؟
- رومن شاید لهستانی بودن یه انتخاب باشه. یا یه عادت یا یه سبک. باید آجیو با تخم‌مرغ و نمک سر بکشم؟ من در برابر اصل و نسب خودم درمونده‌ام، فقط واسه اینکه والدین من از ووج اومدن؟
- ویتک (عز زدن در خواب) ووج...! ووج...!
- یاشو از کجا؟
- رومن از ووج. اون جاییه که خانواده از اونجا اومدن. از شهر ووج.
- یاشو ووج ...
- رومن ووج - که به صورت $L - O - D - Z$ تلفظ می‌شه.
- یاشو این منطقی نیست.
- رومن پس هدفم رو می‌گیری.
- یاشو نه.
- رومن یاشو، داری می‌فهمی ملیت‌های مختلف صفات مختلفی دارن. برای مثال لیتوانیایی‌ها مردمی پرسروصدان، شاید واسه اینکه کشورشون خیلی کوچیکه، درحالی‌که لتونی‌ها تمایل به زن‌صفتی دارن - به جز زن‌ها. مثل WASP‌ها. (White Anglo-Saxon Protestants)
- یاشو «WASP»‌ها؟
- رومن «WASP»‌ها کوتاه‌شدهٔ پیروان اسقف اعظم (انگلیکان) با پول است. واسپ‌ها از پولاک‌ها درخشان‌تر نیستن، اما ارتباطات برقرار کردن. پولاک‌ها هیچ ارتباطی ندارند، پس وقتی به فنا رفتیم، خودمون هستیم. یهودی‌ها، از یه طرف دیگه، اونا دماغ‌های بزرگ و صاف و صوفی

دارن؛ ولی مهم نیست، چون یهودی‌ها نژاد اصلین.

یاشو یهودی‌ها؟

رومن بله چطور بگم؟ چون همه زن‌ها، فارغ از ملیتی که دارن- پیرتر که می‌شن، شبیه یهودی‌ها می‌شن.

یاشو حتی خاله هلن؟

رومن قیافه هلن هر روز داره یهودی‌تر می‌شه. درحالی‌که مردها هر چی پیرتر می‌شن، ژاپنی‌تر می‌شن. در عین حال، مردم لهستان به عقب‌موندگی، حماقت، بی‌منطق بودن و غم‌انگیز بودن شهرت پیدا کردن.

یاشو پس واسه لهستانی بودن، عمو رومن از دستم چی بر می‌آد؟

رومن باید شخصی رو جعل هویت کنی که لهستانی نیست.

یاشو چطور می‌تونم این کار رو بکنم؟

رومن اول مثل پولاک‌ها حرف زدن رو بنداز دور. از این محله می‌زنی بیرون و می‌ری یه مدرسه خوب و یه خرده با فرهنگ میشی. مثه شاکسپیر و بیت‌هوون.

یاشو این جوری تلفظش می‌کنید؟

رومن بیت‌هوون. دوم آکاردئون رو می‌ذاری کنار.

یاشو آکاردئون رو بذارم کنار؟

رومن مگه اینکه بخوای بیت‌هوون روش اجرا کنی، که همون کاریه که یه پولاک انجام می‌ده. چهارم دست از زمزمه «بشکه آجیو پولکا» بردار، که یه هدیه مفتیه. پنجم اسم خودت رو به یه چیزی تغییر بده که مردم بتونن هجی کنن، که معنی بده. ششم یه ملیت خوب واسه خودت انتخاب می‌کنی.

یاشو چه ملیتی باید داشته باشم؟

رومن	نمی‌دوونم، ایرلندی همیشه خوبه.
یاشو	چرا ایرلندی؟
رومن	شهرت و آبرو. همه ایرلندی‌ها رو دوست دارن. از همه مهم‌تر - می‌تونی اسم اون‌ها رو هجی کنی.
یاشو	ایرلندی‌ها باهوشن؟
رومن	نه. اما حيله‌گرن. واسه هوش، باید بری سمت یهودی‌ها. اگه انیشتین لهستانی بود، همه عمرش نگهبان بود. ولی انیشتین اونقدر باهوش بود که یهودی به دنیا بیاد.
یاشو	پس من نباید یهودی باشم؟
رومن	شاید اختیاراتی فراتر از کنترلت به دست بیاری.
یاشو	یهودی بودن سخته؟
رومن	یهودی بودن یه هنره. ایرلندی بودن یه مهارت اجتماعی. لهستانی بودن، یاشو - این یه سرنوشته. می‌تونی از این سرنوشت فرار کنی؟ با وجود پولاک بودن می‌تونی به هر کاری برسی یا کسی بشی؟ یا فقط با اتوبوسی که واسه سوار شدنش می‌دوی تصادف کنی؟
یاشو	یعنی منظور تون اینه، شاید فراری در کار نباشه؟
رومن	شاید لهستانی بودن مته وضعیت بشری باشه. اگه انسان باشی - چطور از وضعیت بشری فرار می‌کنی؟
یاشو	چطور، عمو رومن؟ بهم بگو.
رومن	باید خودت تحقیق و بررسی کنی؛ ولی همیشه، یاشو، هر کاری که می‌کنی - همیشه بندگی خدا رو بکن.
یاشو	می‌کنم.

- رومن حالا در مقام پدرخوانده‌ات عمل می‌کنم. سه روز بعد از تولدت، تو رو واسه تعمید در آغوشم گرفتم. از این بابت شیطان رو ازت فراری دادم. بقیه به خودت مربوطه.
- هلن (خارج از صحنه) رومن! سوسیسی روی میزه! کون لقت رو جمع کن بیار اینجا!
- رومن وقتی ازدواج می‌کنی، یاشو، همیشه واسه همسرت دوست‌داشتنی باش.
- یاشو می‌شم، عمو رومن.
- رومن تا اونجا که می‌تونی ده از ده باش. دوست‌داشتنی بودن راز کل ازدواجه.
- ویتک (بیدار) آوخالیرا!... هنوز سوسیسی مونده؟
- رومن اووفی، داداش، اون روی میزه. (ویتک خارج می‌شود.) پس یاشو، اونچه امروز تو جشن مقدس اولگا بهت گفتم رو به خاطر بسپار.
- یاشو می‌کنم. ممنون عمو رومن.
- رومن حالا بیا مراسم بزرگ رو شروع کنیم!
- رومن خارج می‌شود. نورها عوض می‌شوند.

صحنه دوم

دفتری با دو صندلی. پورشا وارد می‌شود.

پورشا	(در حال خواندن از روی تخته شاسی) «جان سیدلر»؟
یاشو	جان سدلر.
پورشا	بخشید؟
یاشو	جان سدلر. منم.
پورشا	پس «سدلر» تلفظ می‌شه نه «سیدلر».
یاشو	سدلر.
پورشا	اجازه بده ببینم. سین آ...
یاشو...	دال...
پورشا...	دال...
یاشو...	لام - ا - ر. «سدلر».
پورشا...	لام - ا - ر. «سدلر».
یاشو	فقط مایخولیایی فکر کن. غمگین، غمگین تر، غمگین ترین.
پورشا	پس تو «سدلر» باید دوتا دال وجود داشته باشه؟
یاشو	نه، فقط یکی. سین - ا - دال...
پورشا	اشکال نداره اگه فقط جان صدات کنم؟
یاشو	خواهش می‌کنم.

- پورشا
اوه! تمرین بود! خوشوقتیم. به شرکت جهانی خوش
اومدید. من پورشا بنجامین فرانکلین همیلتون پیلم.
اشکالی نداره اگه پورشا صдат کنم؟
باشو
پورشا
در واقع، من «خانم پیل» رو ترجیح می‌دم.
باشو
خانم پیل.
پورش
دوشیزه پیل.
باشو
عذر می‌خوام.
پورشا
صرف محض کنجکاوی! بفرمایید. به هر حال، اینجا تو
جهان، رئیس روابط انسانیم.
باشو
و شما دنبال یه جوون روشن و آگاهید، که من هستم،
واسه یه موقعیت ورودی ابتدایی چشمگیر.
پورشا
باید بگم شغل به‌وضوح چشمگیره. شما - یا هر کسی
که کار رو به دست بیاره- رابط ما با شخصیت‌های
مهم بین‌المللی می‌شه که نماینده قدرت، سیاست،
پول، قدرت و پول هستن. به شما حقوق شش رقمی،
دفتری با سنگ مرمر کارازا، دستیار شخصی از هر
جنسیت و گرایش جنسی که انتخاب کنید، تعطیلات
هشت هفته‌ای، یه برنامه بازنشستگی خارق‌العاده و یه
کیسه چوب گلف بهتون تعلق می‌گیره.
باشو
واو. در مورد توپ‌های گلف رایگان واسه کل زندگی
چطور؟
پورشا
متأسفم. باید اونا را خودتون بخريد.
باشو
نه ممنون!

آنها مؤدبانه می‌خندند.

قضیه چیه؟ سخاوتمندانه نیست؟

پورشا

اوه، خب، برش می دارم.

یاشو

آنها مؤدبانه می خندند.

رزومه شما مطمئناً قابل تحسینه. یه مدرسه معروف و منتخب.

پورشا

بییل؟

یاشو

بییل. معدل ۴.۱. چطور موفق شدی؟ مدرک در ادبیات و فلسفه، مطالعه ویژه در شکسپیر و ...؟ تلفظش کن.

پورشا

بیت هوون.

یاشو

Summa cum laude (با نمره عالی)، Phi Beta Kappa (عضو انجمن کاپا)، انجمن افتخارات ملی. *Mensa* (بالا ترین آی کیو).

پورشا

گوش بدین، منسا از من پرسید.

یاشو

واو. شما به کار احتیاج ندارید، به یه کمک هزینه نبوغ نیاز دارید.

پورشا

درست به موقع.

یاشو

آنها مؤدبانه می خندند.

پس، جان.

پورشا

در مورد خودم دیگه چی می تونم بهتون بگم؟

یاشو

ملیت شما چیه؟

پورشا

او می‌خندد، پورشا نه.

پورشا

دقیقاً از چه نوع اسمیه؟ «سدلر».

یاشو

بعضی‌ها شاید بگن سدلر یه اسم ایرلندیه.

پورشا

ایرلندی. واقعاً. چرا ایرلندی یه جوری منو شگفت‌زده می‌کنه...

یاشو

(آواز می‌خواند، با لهجه غلیظ محلی) «ای پسر بچه، لوله‌ها، لوله‌ها صدا می‌دن! و غیره».

پورشا

خیلی خوبه.

یاشو

«از گلن به گلن و پایین دامنه کوه».

پورشا

شگفت‌انگیزه.

یاشو

«تابستان سرآمد و همه گل‌های رز می‌میرند.» «این تو هستی»، «این تو هستی که باید بروی و من باید تاب آورم».

پورشا

آه، الان ولش نکن.

یاشو

«اما وقتی تابستان به چمنزاره بازگردید...» (اونیروی خود را از دست می‌دهد؛ اما ادامه می‌دهد)

«یا وقتی دره خاموش و سفید از برف...» (اگرچه دوست دارد جلوی خودش را بگیرد؛ اما نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد).

«من اینجا در آفتاب یا سایه خواهم بود».

ای پسر بچه...» (اصلاً بخاری ندارد).

ای پسر بچه، تو را دوست می‌دارم.» و غیره. به هر حال...

پورشا

شما ایرلندی هستی؟

- یاشو شما ایرلندی هستی؟
- پورشاشما ایرلندی نیستید.
- یاشو کی می‌دونه من چی هستم!
- پورشاوالدین شما هرگز دربارهٔ نسب‌تون حرف نزدن؟
- یاشواممی و ددی نسبت به داده‌هاشون قرص و محکم بودند.
- پورشاآخی.
- یاشوپس در مورد این شغل...
- پورشاشما از بچگی هیچ آداب و رسوم فرهنگی نداشتید؟ لباس براق و لرزون، سرودهایی ملی به زبان‌های تلفظ‌ناپذیر، غذاهای چِندش...؟
- یاشونه یادم نمی‌آد.
- پورشاجان اسم خودت رو عوض کردی؟
- یاشواسممو عوض کرده باشم؟ اسمم سدله.
- پورشامنظورم اصالت.
- یاشو«اصالت».
- پورشاصالت تو احتمالاً چی بوده... چیزی... اسلاوی... اروپای شرقی، اروپای شمال‌شرقی... شرق آلمان اروپایی... غرب لیتوانی اروپایی... شاید... لهستانی؟
- یاشولهستانی؟
- پورشابله، من می‌گم در اصل لهستانی هستی. لهستانی هستی؟
- یاشوشما لهستانی هستین؟
- پورشامن؟ من لهستانی باشم؟ نه. (می‌خندد) «لهستانییم». نه. نه.

یاشو

چرا اینقدر خنده داره؟

پورشا

(می خندد) متأسفم. فقط از این سوال خنده ام می گیره. «لهستانییم؟» آه، خوب بود.

یاشو

چرا این سؤال خنده داره؟

پورشا

(خنده) او ناگهان با انتقام متوقف می شود. او، بله، فکر می کنید الان منو شناسایی کردی، فکر نکنید. پورشا - بنجامین - همیلتون - ییل! چه کلیشه یانکی ای! خب، همون طور که اتفاق افتاده، اجداد من در واقع با قایق تفریحی می فلاور اومدن. شما به اون کلیشه چی می گید؟

یاشو

در واقع، قایق تفریحی بالای کلیشه شناور می شه.

پورشا

او، مطمئنا «پورشا ییل» داریم چی کار می کنیم؟ بی جنسیت، شیربرنج، سرکوب شده، وحدت نیافته، مدرسه خصوصی - بالای ایست ساید، دانش آموز سال تو پاریس. واسه چی، احتمالا گوبلن های شبی غم انگیز تو آپارتمانی پر از رمان های جین آستین داره. خب، شما از دوست پسرهای سابق پانزده ساله سیاه پوست من می پرسید، اگه من شیربرنج باشم! شما از ریودوژانیرو می پرسید که سرکوب شده ام! (ناگهان کاملاً منطقی) اما این کلیشه ها از کجا اومدن؟ برای مثال پولاک ها. نظرت چیه جان؟

یاشو

نمی دونم شاید از شوخی های لهستانی باشه.

پورشا

شوخی های لهستانی! مثلاً؟ (قبل از اینکه حتی صحبت کند) در مورد پولاک کی شنیدی که کلیده اش رو تو ماشین قفل شده جا گذاشت؟ یه ساعت بیرون ماشین معطل درآوردن خونواده اش بود (می خندد). ناگهان متوقف می شود) چرا شما از لهستانی بودن شرمنده میشی جان؟

یاشو

اعتراف کردم لهستانییم؟

پورشا	انگار «من/عترف کردم» اعترافه که اگر همچین لهستانی نباشید، می‌تونید یه قدری باشید.
یاشو	واسه چی شما به اصل ملیت وسواس دارید، خانم ییل؟
پورشا	دوشیزه ییل!
یاشو	متأسفم.
پورشا	فقط یه کنجکاویه. می‌بینم که شما تو دبیرستان واسه کشیش شدن مطالعه داشتید. مدرسه مذهبی سنت پل. و شما لهستانی مبهم نیستید؟ شاید برای یه آدم مبهم، کاملاً لهستانی کار داشته باشم.
یاشو	بسیار خب! خیلی خوب! آره! آره! من لهستانییم.
پورشا	لهستانی هستی؟
یاشو	لهستانییم...
	اوکمی «رقص محلی لهستانی» را با پاهایش انجام می‌دهد.
پورشا	دوجنسیتی؟
یاشو	نه! من له - له - له...
پورشا	لهستانی؟
یاشو	لهستانی.
پورشا	اینجا! خیلی سخت نبود، مگه نه؟
یاشو	نه. مسئله بزرگ چیه؟ من لهستانییم!
پورشا	هنوز یه «انسانی».
یاشو	و من تو این موقعیت، کار بتر کونی کردم.

پورشا	بله. بیایید در مورد این موقعیت صحبت کنیم.
یاشو	عالیه.
پورشا	یه کوییز کوچک مونده.
یاشو	کوییز...؟
پورشا	کاملاً اختیاریه. اگر تصمیم دارید این کوییز رو نمی‌پرسم، احساس بدی نداشته باشید. می‌خواید تو کوییز شرکت کنید؟
یاشو	البته!
پورشا	برو بریم. اولین رئیس جمهور آمریکا کی بود؟
یاشو	جورج واشنگتن.
پورشا	ریشه چهارم چهل و نه چیه؟
یاشو	هفت.
پورشا	قبل از تغییر نام، اسمتون چی بود؟ (یاشو به حالت جنینی می‌رود.) آقای سدلر؟ پنج، چهار، سه، دو...
یاشو	جان سدلووسکی.
پورشا	غمگین-عشق‌اسکی؟! اوه، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتیم.
یاشو	پس در مورد این شغل...
پورشا	می‌دونی یه عروس لهستانی تو شب عروسیش چی می‌گیره که دراز و سخته؟ فامیلی جدید. (می‌خندد)
	شما اصالتاً یهودی نیستید، هستید؟
یاشو	نه.
پورشا	شما از یهودی بودن خجالت نمی‌کشید، نه؟
یاشو	نه.

- پورشا شما از يهودى نبودن خجالت نمى‌کشيد، درست
نیست ؟
- ياشو نه!
- پورشا آيا از كودكى آكاردئون مى‌زدى؟ سوسيس خودت رو
درست مى‌كردى؟ مى‌تونى «بشكه آبجو پولكا» رو
زمزمه كنى؟
- ياشو چطورى همهٔ اين چيزا رو مى‌دونى؟
- پورشا آه، تو چند تا كلاس شركت كردم.
- ياشو چى، كلاس‌هاى تشخيص پولاك؟
- پورشا تو رو خدا، اسمت «سدلووسكى» هست.
- ياشو اين فقط يه اسممه! صداست! اين يه قدقد بى‌معنى توليد
شده از طريق هوا و تارهاى صوتى فشرده هست! اين
سروصداهيچ ارتباطى بامن نداره، يالاينكه من چيم!
- پورشا البته كه نه. (با دستگاه بى‌سيم) شوندا، لطفاً يه
آكاردئون بيار؟
- ياشو نه! نه! من آكاردئون نمى‌زنم!
- پورشا (داخل گوشى) شوندا، آكاردئون رو قلم بگير.
- ياشو لطفاً در مورد كار حرف بزنيم؟
- پورشا حدس مى‌زنم چيزى كه واسه ما سؤاله، اينه طبيعتاً
قبایل قوى و مهم وجود دارن، مثل رومى‌ها و قبایل
ضعيف و بى‌ربط، مثل قبایل اتروسكى؟ طبيعتاً نمى‌شه
همچين حرفى زد.
- ياشو هيتلر زد.
- پورشا يكى مى‌خواد رومى باشه و حكومت كنه، به جاش يكى
مى‌خواد اتروسكى باشه و ريشه‌كن بشه. اما اگه يه

اتروسکی به دنیا بیای در موردش چه غلطی می کنی؟

یاشو

شما به رومی ها می گوی کون لق تون، این همون کاریه که می کنی. نگاه کن، من چیزی واسه عذر خواهی ندارم. من مسئول جایی نیستم که پدر بزرگ و مادر بزرگم به دنیا اومدن. من اینجا نبودم! من توسط پیشینه قومی خودم محدود نمی شم. به من نمی گن چیم، یا چی می تونم باشم، یا من چی می شم. پس چرا شغل غیر تخصصی خودت رو انتخاب نمی کنی و وارد اون قایق تفریحی می فلاور نمیشی دوشیزه ییل؟

پورشا

من از تو خوشم می آد، یان. می شه بهت بگم یان؟ متأسفانه، تو در اولویتی در برابر یکی از دوستان به نام... (کاغذی را بررسی می کند) فلانگان.

ما صدای گونگ لهستانی را می شنویم.

یاشو

اوه، خدا... اوه، خدا ...

پورشا

یارو ایرلندیه، تصادفاً.

یاشو

البته.

پورشا

اما، گوش کن، من زمان فوق العاده ای واسه یادگیری در مورد تو و میراثت سپری کردم. می دونی چطوری به کشتی جنگی لهستانی رو غرق می کنن؟

یاشو

اونو تو آب می اندازن.

پورشا

خدا حافظ جان. و هی - موفق باشی!

پورشا خارج می شود.

صحنه سوم

بخشی از کف زمین فوران می‌کند و لادیسلاو ظاهر می‌شود. او مانند یک معدنچی زغال سنگ کثیف است، با کلاه ایمنی و زیرپیراهن بی‌استین و یک چاه بازکن بسته شده به کمر بندش.

آو خالیر!

لادیسلاو

چی...؟!

یاشو

(یاشو را می‌بیند) جین داوبریه!

لادیسلاو

جین داوبریه...

یاشو

یو کشاماش؟

لادیسلاو

داوېژه... داوېژه...

یاشو

داوېژه؟ شما می‌گین داوېژه؟ من از لهستان اومدم. دنبال آمریکام! می‌دونی آمریکا از کدام طرفه؟

لادیسلاو

همین جاست.

یاشو

اینجا آمریکا است؟

لادیسلاو

توشی.

یاشو

من اینجا؟ من تو آمریکام؟ اوه، باوژه، باوژه! (BAWzheh به معنای «خدا») شکرت! (او به داخل سوراخ صدا می‌زند.) زاوشا؟ زاوشا، ما اینجایم! توی آمریکا ییم!

لادیسلاو

(از داخل سوراخ) اوه، باوژه، باوژه، متشکرم!

صدای زوشا

لادیسلاو

بچه‌ها! بچه‌ها، ما تو آمریکاییم!

صدای کودکان

(از داخل سوراخ) او، باوژه، باوژه، متشکرم، متشکرم از شما!

لادیسلاو

(درون سوراخ صدا می‌زند) و همه آدم‌های اینجا لهستانی حرف می‌زنن!

زوشا و صدای بچه‌ها

(از داخل سوراخ) او، باوژه، باوژه، ممنون از تو! متشکرم!

لادیسلاو

آقا آمریکایی، صخره آمریکایی شما خیلی سخته. نگاه کن فولاد خوب لهستان چطور کار می‌کنه. (او یک کلنگ خم شده را نشان می‌دهد.) و اقیانوس اطلس؟ عمیق‌تر از تصور من.

یاشو

منظورت اینه کل مسیر رو از لهستان تونل زدی؟

لادیسلاو

من کل مسیر رو از ووج تونل زدم.

یاشو

ووج؟

لادیسلاو

شهر بزرگ ووج رو می‌شناسی؟ با خودم ماشین آوردم، بنابراین می‌تونم تو آمریکا رانندگی کنم. زمان زیادی می‌بره. (با سوراخ صحبت می‌کند) زاشا! صدای بوق رو در بیار! (صدای بوق ماشین را می‌شنویم.) می‌دونی من کلیدهام را تو ماشین قفل شده جا گذاشتم، یه ساعت طول می‌کشه تا خانواده‌ام را بیمارم بیرون؟ آوخالیرا! زاشا، من آبجو لازمم!

صدای زوشا

پراوشه! (Prawsheh؛ به معنای «می‌آد بالا!»)

لادیسلاو

بچه‌ها! توش تخم‌مرغ و نمک بندازید!

صدای بچه‌ها

پراوسه!

لادیسلاو

حال شما چگونه؟ اسم من لادیسلاو سدلووسکیه.

یاشو	چی گفتی؟
لادیسلاو	سدلووسکی. چندتا سدلووسکی را می‌شناسی؟
یاشو	نه. صدای گونک رو درنیار...
لادیسلاو	به دستیار سرایدار نیاز نداری؟ توالتت رو درست می‌کنم.
یاشو	اگه منو ببخشید...

زوشا / از سوراخ بیرون را نگاه می‌کند.

زوشا	پس این آمریکا است...؟
لادیسلاو	این آمریکاست.
زوشا	(در حال بیرون خزیدن / از سوراخ) اوه، آمریکا خیلی خو شگله !
لادیسلاو و زوشا	(با لحن آهنگ می‌خوانند. سرود ملی آمریکا، <i>Star Spangled Banner</i>) بگو می‌توانی ببینی طلوع آفتاب را در در ابتدای نیر... (Ohh see can yow sigh, by down's) (eerily liggit)
زوشا	(اصلاحش می‌کند) نیور.
لادیسلاو	نیر.
زوشا	نیور.
لادیسلاو	اوغ! کلمات آمریکایی.
زوشا	غیرقابل تلفظ!
یاشو	ببخشید، واسه چی تو و خونواده‌ات با هواپیما نیومدین؟

لادیسلاو و زوشا هو/پیما؟

زوشا کسی نمی‌تونه بپره.

لادیسلاو کمونیست حرامزاده! (او و زوشا با انزجار تف می‌کنند.)
پرده‌آهینین! دیوار برلین! بزنجاک، تورومی کشن!

یاشو نه دیگه. دیوار برلین فرو ریخته.

لادیسلاو چی؟ ریخت؟

زوشا دیوار ریخت؟

یاشو یه مدت پیش اتفاق افتاد.

زوشا خیلی‌ها رو کشت؟ برلین دیوار خیلی بزرگی بود!

یاشو کمونیست‌ها دیوار رو خراب کردن.

لادیسلاو نه! حرومزاده‌ها نابودش کردن؟

زوشا بچه‌ها! کمونیست‌های حرومزاده دیوار رو خراب کردن!

صدای بچه‌ها او، باوژ، باوژ، ممنون، متشکرم!

لادیسلاو اما لهستان چطور؟ چی سر لهستان می‌آد؟

یاشو لهستان آزاده.

زوشا آزاد...؟ آزاد...؟!

لادیسلاو لهستان آزاده؟

زوشا ای لهستان من، تو آزادی!

یاشو پس می‌تونی به اینجا پرواز کنی.

لادیسلاو و زوشا آوخالیرا!

زوشا لادیسلاو، حالا چی کار می‌کنی؟

لادیسلاو زاوشا، ما باید برگردیم لهستان و از اونجا به اینجا پرواز کنیم!

زوشا د/وئژه. می‌رم بچه‌ها رو جمع کنم. ویدزنی‌ا بکن!

یاشو نه اگه بتونم کمکش می‌کنم.

زوشا به درون سوراخ می‌رود.

لادیسلاو متشکرم، آقای آمریکایی. اگر چندتا سدلوووسکی دیدی، بهشون بگو لادیسلاو می‌آید.

یاشو مطمئناً بهشون اطلاع می‌دم.

لادیسلاو خدا بهت برکت بده.

یاشو خدا به من برکت بده؟ راستی واسه چی؟

لادیسلاو واسه هیچی! چون اون خداست! کارش همین مگه نیست! ویدزنی‌ا بکن!

لادیسلاو به داخل سوراخ می‌رود.

یاشو بله چائو. هستا لا ویستا. وایدرسین (سوراخ بسته می‌شود). خدا به من برکت می‌ده. درسته.

صحنه چهارم

یک کلاس با میز دانش آموز و یک میز معلم که با کتاب پوشیده شده. کشیش با کتاب آبی نمره دهی وارد می شود.

یاشو

ببخشید پدر.

کشیش

یوهانس! ای شاگرد محبوب.

یاشو

یه دقیقه وقت دارید؟

کشیش

برای جان سدلووسکی؟ من پنج دقیقه وقت دارم Ave
atque ingredere (سلام و داخل شو).

یاشو

گراتیا تیبی، پاتر (متشکرم، پدر).

کشیش

منو از دست نوشته های حوزویان کم سواد سنت پل نجات دادی. اگه می تونی تصور کن ارتداد با ط هجی بشه. و این از یکی دوستان بزرگسال. بفرما بشین.

یاشو

متشکرم.

کشیش

بهت گفتم که یه روزی کاردینال می شی، جان؟

یاشو

متشکرم، پدر.

کشیش

من یه لباس قرمز روشن در آینده تو می بینم. سیگار؟

یاشو

نه متشکرم.

کشیش

به رئیس نمی گم.

یاشو

نه، اوکیه.

پس چی تو رو به منبر محقر من کشونده؟	کشیش
خُب در واقع، یه چیزی تو ذهنم بود...	یاشو
مهم‌تر از اون، این روزها خارج از کلاس چه می‌خونی؟	کشیش
خُب - هملت. واسه حدوداً پنجاهمین بار.	یاشو
اون دوتا نمایشنامه دیگه هم نوشته، اما چماقی با رامشگری. دست از پا خطا نکن. دیگه چی؟	کشیش
جرارد منلی هاپکینز. (شاعر انگلیسی قرن نوزدهم)	یاشو
«سبحان الله برای چیزهای رنگارنگ!» عاشقشم. و؟	کشیش
جان دان. (شاعر انگلیسی قرن هفدهم و هجدهم)	یاشو
«قلبم را لتوپار کن...» تمام. (از سونات‌های مقدس)	کشیش
«قلبم را لتوپار کن، خدای تثلیث‌شده، هنوز برای شما، آنگاه اما ضربه بزنید، نفس بکشید، بدرخشید و به دنبال اصلاح باشید».	یاشو
اونا شما رو پاپ می‌کنن. دیگه چی.	کشیش
اووید، دگرگونی‌ها (مسخ‌ها). (پوبلیوس اویدیوس نسو، شاعر رومی قرن اول)	یاشو
خود بهشت. به کتاب سه رسیدی؟	کشیش
بله بخشی در مورد ماهیگیری. شگفت‌انگیزه!	یاشو
Pauper et ipse fuit (او فقیر بود...)	کشیش
moriensque nihil mihi reliquit praeter aquas (من چیزی جز آب‌های مردن ندارم).	یاشو...
«پدر ماهی‌گیرم نیز فقیر بود»...	کشیش
... «و وقتی او فوت کرد چیزی جز آب برای من باقی نگذاشت». وای!	یاشو

کشیش

من هرگز اون سطور رو نمی خونم، ولی گریه می کنم. واسه چی پدری ما را ترک می کنه، اونم واسه آبهای زندگی برای ماهیگیری؟ مشرکان یکی یا دو موضوع از جهان رami دونستن. چیز دیگه ای تو فهرست هست؟

یاشو

استاندال. (مری-آنری بیل، نویسنده فرانسوی قرن هجدهم و نوزدهم)

کشیش

استندال؟ کی بهت استندال داده؟

یاشو

سرخ و سیاه. از کتابخانه کشیدم بیرون.

کشیش

خب، فکر می کنم یه رمان قورباغه ای (اشاره به رمان مو یان) نمی تونه بهت آسیب بزنه...

یاشو

و برادران کارمازوف را دارم تموم می کنم. دفعه سوم.

کشیش

کاش این دبیرستان صد نفر مثل تو داشت، جان. کلیسا درگیره. سیاست. مسائل جنسیتی. خدایان زن. مثل اینکه خدا دستگاه تناسلی داشته. خداوند خوب. آزادی اندیشه. یه همکلاسیت امروز اینجا بود، به من می گفت پدر، چرا باید تو یه جعبه بنشینم و گناهانم رو اعتراف کنم وقتی می تونم اونا رو مستقیماً با خدا درمیان بگذارم. بهش گفتم، پسر، برای این ایده یه اسمی وجود داره. بهش می گن پروتستانتیسیم.

یاشو

فلانگان بود؟

کشیش

فلانگان می ره دور دورا، گه کوچولو. بابت فرانسوی منو ببخش. جان، می دونی، ما، چهل و دوتا حوزوی رو سال گذشته از دست دادیم. چهل نفر دیگه از کلاس شما بعد از فارغ التحصیلی به حوزه علمیه بزرگ نرفتن. من فقط مچ یکی از همکلاسی های تو رو تو زمین هندبال مشغول خودارضایی گرفتم - و او داره می ره تو این حرفه. من هیچ اسمی نمی برم؛ ولی اون فورپوچی بود.

یاشو

پدر، تا به حال از کشیش شدن پشیمون شدی؟

یاشو نه. فقط دخترهایی که هر چیز قرمز و سفیدی تنشون هست.

کشیش خُب، همون جوری که سنت متیو گفت - برای هر یک از خودش.

یاشو هر وقت دختری رو می بینم که لباس سرخ و سفید تنشه، انگار همه جا هستن. شروع می کنم به لرزیدن، شروع می کنم به عرق کردن...

کشیش کاملاً طبیعیّه. همه ما به وقتش لرزیدیم و عرق کردیم. این انسان. رنگ هایه ویژگی اضافه می کنن... *je ne sais quoi* (نمی دونم چیه).

یاشو ببینید، یه دختر به اسم ماگدا تو محله امون بود. روزهای یکشنبه لباس قرمز و سفید می پوشید و ما بیمارستان ارتش لهستان رو تو گاراژ بازی می کردیم.

کشیش به نظر آموزشی می آد. «بیمارستان ارتش لهستان...» یکی مشتاق جزئیات رو بشنوه.

یاشو خُب ...

کشیش مهم نیست. ایرادی نداره.

یاشو ماگدا استخوان پاش می شکست و من یه جورایی... درستش می کردم.

کشیش استخوان پای ماگدا چقدر بالا می رفت؟

یاشو همش بالا بود.

کشیش آه ها. اگه مشکلی نیست. چرا «ارتش»؟

یاشو چون اون می خواست «کیو! کیو! بنگ! بنگ!» در حالی که من معاینه اش می کردم.

کشیش مم-هم. یه داستان کاملاً جنگی.

- باشو
همچین، ماگدا نقش باکره رو تو جشن استر بازی
می کرد .
- کشیش
مم. تو این نمایش شما نقش کی رو بازی می کردی ؟
- باشو
سنت مریم مجدلیه.
- کشیش
مممم.
- باشو
ماگدا نقش مریم رو بازی می کرد، من مجدلیه رو بازی
می کردم .
- کشیش
داری نگرانم می کنی.
- باشو
اون سفید می پوشید. من قرمز می پوشیدم.
- کشیش
عمیق تر و عمیق تر.
- باشو
بعدش پولکا می رقصیدم.
- کشیش
راهبه ها هم بودن که شما رو تو اون وضعیت قرار بدن ؟
- باشو
خواهر مری سرافیم.
- کشیش
این راهبه ها، همه ما را گاییدن. بابت فرانسوی منو
ببخش .
- باشو
من به شما می گم، واقعاً منو می ترسونند... رنگ های
قرمز و سفید، پرچم لهستانن.
- کشیش
مم. پرچم لهستان، تو رو تحریک می کنن ؟
- باشو
من واقعاً بهش فکر نکردم ...
- کشیش
خودتو اذیت نکن. اذیت نکنیا. می دونی جان، بعضی
وقتها هیچ کاری جز دعا کردن نمی تونی انجام بدی.
- باشو
می دونم عجیبه.
- کشیش
نه. نه. همه ما سوتی های کوچک خودمون رو می دیم.

یاشو

بله، اما این، واقعاً احمقانه نیست؟ فکر نمی‌کنین این همه چیزه...

چی.

کشیش

یاشو...

چون من لهستانیم؟

کشیش

حالا این ایده دیوانه‌وار از کجا آب می‌خوره؟

یاشو

مثل اینکه من فقط به دلیل لهستانی بودن تصمیم گرفتم کشیش بشیم؟ منظورم اینکه، کی تصمیم گرفته؟ من فقط روی بعضی از تسمه نقاله‌های لهستانیم؟ کیل باسا بخور، آکاردئون بزن و به کشیش شدن ادامه بده؟ شاید فقط، انگار، سرنوشته. این قرعه منه؟

کشیش

خدا تو رو لهستانی نکرده جان. او تو را مرد کرده. یه انسان، نامحدود در تمام ابدیت. انجیل‌ها اینا رو می‌گه عیسی از ماهی‌گیران پرسید اگه اونا قراره لهستانی باشن قبل از اون، اون رو ملتزمین خودش کنه؟

یاشو

شاید اناجیل این نکته را کنار گذاشته باشن.

کشیش

من اینو نشنیدم. این ناسالم و ندانم‌گرا هست. نمی‌خواهم کلمه سرنوشت را بشنوم. یا لات (زیاد). تو هیچ لاتی نداری. به خاطر خدا، همه دنیا رو قبل از خودت داری! ذهن خوبی داری. قلب خوب. حرفه‌ای واسه روحانیت. فقط یه خرده کنجکاو... مشکل کروماتیک در لحظه داری. واسه همه چیز تو زندگی هدفی هست، دخترهای قرمز و سفید بدیهی هستن که آزمون توئه.

آزمون احمقانه.

یاشو

کشیش

بیا فقط دعا کنیم که همه ما روی منحنی درجه‌بندی باشیم. اما آمین، بهت می‌گم، دخترهای قرمز و سفید هم باید بگذرن.

- فکر نمی‌کنم. یاشو
 فقط منتظر بمون تا الهیات به حوزه علمیه بزرگ
 برسه. / استیضاح. که قرمز و سفیدهای قدیمی رو
 ناکاوت می‌کنه. کشیش
- مسأله اینه... یاشو
 آکوپیناس مثل ترب‌کوهی مغزت رو می‌شوره. کشیش
- مسأله اینه که پدر، من به حوزه علمیه بزرگ نمی‌رم.
 دارم سنت پل رو ترک می‌کنم. یاشو
- نه، جان. کشیش
 بله فردا منتقل می‌شم. یاشو
- نه، جان. کشیش
 بله پدر. یاشو
- واسه چی؟ چرا انقدر سریع؟ فقط دخترهای قرمز و
 سفید نیستن، درسته؟ کشیش
- نه ... یاشو
 پس به خاطر خدا واسه چی؟ کشیش
- خُب من شغلم رو از دست دادم. یاشو
 اوه، یک گذر موقت، شاید. همه ما لحظات شک داریم
 ... کشیش
- نه، دیگه از دست رفته. یاشو
 نه رفته ... کشیش
- بله. آره. حرفه من از دست رفته. می‌دونم چون هر
 روز تو مراسم عشای ربانی که انجامش می‌دادم، انگار،
 بررسی‌اش کنیدی. درست مثل اینکه کیف پولتون رو یاشو

بررسی می کنید. همیشه درست اینجا بود. (وسط سینه/ش) مثل این چیز نامرئی که با خودم حملش می کردم. درست اینجا. مثل این شعله. بعدش یه روز اونجا زانو زدم، تو نماز خونه و او از بین رفته بود. شعله خاموش شد. می دونید که چطور شما به کیف پول و جیب خالی می رسید و احساس ترس و وحشت می کنید، شما همه جیب هاتون رو چک می کنید، اما می دونید کیف پولتون گم شده؟ دزدیده شده؟ شغل من هم تموم شد و تو خالی بودم، درست اینجا، تمام راه بازگشت. فقط ...

یه خلأ.

کشیش

یه خلأ. هفته ها و هفته ها این طور بود.

یاشو

همون طور که می گم، جان ...

کشیش

من دعا کردم، پدر. قسم می خورم. من هر روز نماز خواندم.

یاشو

می دونم.

کشیش

مثل اینکه این بلیط عالی رو تو اون کیف پول داشتم. من به سمت این مکان شگفت انگیز می رفتم. من قصد داشتم چیز فوق العاده ای باشم، اما خدا بلیط رو پس گرفت. واسه چی خدا همچنین کاری می کنه؟

یاشو

نمی دونم.

کشیش

این طور نیست که من کاری انجام نداده باشم. من یه جور دیویش انداختم؟ من چیکار کردم؟ چطور گمش کردم؟

یاشو

نه نبودى...

کشیش

من این مدرسه را دوست دارم پدر. من هیچ وقت چیزی مثل این مدرسه را دوست نداشته ام. کلاس من دوست دارم.

یاشو

- کَشیش نیازِی به عجله نیست، می‌دونی. می‌تونی تا آخر سال صبر کنی...
- یاشو آه، گاییدمش، پدر. لعنتی. گُه. لعنتی. لعنتی.
- کَشیش ادامه بده. لعنتی.
- یاشو فاک. فاک. فاک.
- کَشیش خُب، جان... فاک. بهتره حالا این موضوع را بفهمی تا بعد تشریفات. هرچند امیدوار بودم که می‌توانم میکادو را با هم بخونیم، بعضی شب‌ها به عنوان همکار.
- یاشو متأسفم، پدر. واقعاً متأسفم.
- کَشیش دلیلی برای عذرخواهی نیست، جوون.
- یاشو احساس خیلی بدی دارم. خیلی خالی.
- کَشیش و این هم خواهد گذشت.
- یاشو اینطور فکر نمی‌کنم. مادرم همیشه می‌گه، «همه چیز خراب می‌شه.»
- کَشیش ویرجیل می‌گه «*Forsan et haec olim meminisse iuvabit*» روزی ما به این چیزهای گذشته نگاه خواهیم کرد - و خواهیم خندید..»
- یاشو شاید مقصودش این بوده، روزی ببینیم این شوخی درمورد خودمونه.
- کَشیش خب، این واسه من بیش از حد ضددینیه.
- یاشو شاید من ملحد باشم.
- کَشیش فکر می‌کنم بهتره از خواندن هملت صرف‌نظر کنی. نمایشنامه‌عالیه اما الگوی جهنمیه، خب، من فقط همه اینا را می‌گم تا یه دقیقه بیشتر اینجا نگهت دارم.

یاشو

خدا حافظ پدر.

کشیش

خدا-حافظ جان. همیشه به یاد داشته باش: دانش.
استفسار. زندگی ذهن.

یاشو

بله پدر.

کشیش

بیا گاهی به ما سر بزن.

یاشو

میام.

کشیش

واسهام نامه بنویس.

یاشو

می نویسم. می نویسم. (کشیش خارج می شود. تلفن
همراه زنگ می خورد. یاشو یک گوشی تلفن بیرون
می آورد و با آن صحبت می کند.) سلام؟ ریچل -
سلام! بله، من تو را هم ... گوش کن، ریچل، من الان
نمی توانم حرف بزنم، من تو را می بینم. میام حتما،
فقط باید دید چه چیزی بر دارم منم دوست دارم. خدا حافظ!

صحنه پنجم

یک گل فروشی. همان طور که یاشو به آنجا وارد می شود، صدای زنگ بالای در مغازه به صدا درمی آید. گل فروش وارد می شود، با یک دسته گل در دست و زمزمه کنان "Danny Boy" بر لب.

یاشو

سلام. عصر بخیر. هنوز بازید؟ من یه جورایی عجله دارم، دیرم شده و باید برسم به مهمونی (بدون توجه به یاشو، گل فروش خارج می شود، انگار صدای او را نشنیده یا ندیده باشد). سلام؟ ببخشید؟ خانم؟ سلام؟ من دارم می رم به... (گل فروش دوباره وارد می شود، اما هنوز هیچ توجهی به یاشو نمی کند). سلام، من عجله دارم. دوست دخترم یه مهمونی داره و من یه دسته گل لازم دارم. (گل فروش خارج می شود). واقعا قرار بود الان تو اون مهمونی باشم... سلام؟ سلام؟ (گل فروش دوباره وارد می شود). سلام؟

گل فروش

(جیغ می کشد، متوجه یاشو می شود).

یاشو

متأسفم.

گل فروش

یاخدا، منو ترسوندی.

یاشو

متأسفم. عذر می خوام.

گل فروش

کاری می تونم واستون بکنم؟

یاشو

بله، دوست دخترم یه مهمونی راه انداخته و من یه دسته گل خوشگل لازم دارم.

گل فروش

تا حالا به مهاجرت فکر کردی؟

باشو	ببخشید؟
گل فروش	مهاجرت؟ ترک آمریکا، رفتن به جایی که می‌تونی در واقع کسی باشی؟
باشو	درباره چی صحبت می‌کنی؟ مهاجرت؟
گل فروش	بله. ترک آمریکا و رفتن به جایی که می‌تونی —
باشو	می‌دونم، می‌دونم مهاجرت یعنی چی. فقط واسه این مهمونی چندتا گل می‌خوام.
گل فروش	(کسی را صدا می‌کند که گویی آنجا نیست) سلام؟ سلام؟ آقا؟ آقا؟
باشو	من اینجام!
گل فروش	متأسفم. یه لحظه از چشمم دور موندی.
باشو	پنج دقیقه است که اینجا وایسادم و سعی کردم چندتا گل بخرم.
گل فروش	پس چه کاری می‌تونم واست بکنم؟ گذرنامه؟ بلیط هواپیما؟
باشو	چندتا گل. شاید چیزی در حدود پنجاه دلار؟
گل فروش	پنجاه دلار. کارها رو خیلی راحت می‌کنی. (او یک دسته گل رقت‌انگیز، کوچک و خشک درست می‌کند.) بفرمایید. ما بهش می‌گی «بهار اوکراین».
باشو	یعنی پنجاه دلار؟
گل فروش	به علاوه مالیات. بگو من تو رو از کجا می‌شناسم؟
باشو	نمی‌دونم.
گل فروش	بله، من تو رو می‌شناسم، تو رو از یه جایی می‌شناسم.
باشو	حُب، من یه رمان خیلی تحسین‌شده نوشتم، شاید شما ...

گل فروش نه ، نه ، نه ، وقتم رو با رمان تلف نمی کنم.

یا شو من چندتا شعر منتشر کردم.

گل فروش کسی هنوز شعر می گه ؟

یا شو من می گم.

گل فروش خُب ، می دونم شما رو از کجا می شناسم. سلام ؟ سلام ؟
آقا _ ؟

یا شو من اینجام.

گل فروش گاه گاهی فریاد بزن ، بهم اطلاع بده هنوز اونجایی.

یا شو من همین جا وایسادم.

گل فروش پس چه کاری می تونم واست بکنم ؟

یا شو چندتا شاخه گل ، لطفاً . گل.

زنگ در مغازه به صدا درمی آید و یک کارگر
شهرداری با لباس های کثیف وارد می شود ، با
پوست موز صورت خود را پاک می کند.

کارگر شهرداری سلام.

گل فروش عصر بخیر ، آقا. خوش اومدی !

کارگر شهرداری وای. چقدر آشغال اون بیرونه. چه شبی واسه
آشغال هاست .

کارگر جویری راه می رود که گویی یا شو آنجا نیست.

- یاشو (کنار می‌رود تا کارگر شهرداری کنارش بایستد) متأسفم.
- گل فروش پس آقا می‌تونم کمک‌تون کنم؟
- یاشو بله، من هنوز اونو می‌خوام ...
- کارگر شهرداری آره، دنبال یه دسته‌گول برا یه میمونیم. فک می‌کنم دیر رسیدم، کامیون زباله‌ام ر بیرون پارک کردم.
- یاشو ببخشید، اما من اینجا ایستادم.
- گل فروش (با جایی که یاشو در آن جا نیست صحبت می‌کند) فقط یه لحظه، لطفاً آقا. من با این جناب آقا سروکار دارم.
- کارگر شهرداری چیز خوبی شاید واسه پنج دلار داری؟
- گل فروش پنج دلار؟ شما کارها رو خیلی آسان می‌کنی. (او یک دسته گل عظیم و زرق‌وبرق‌دار درست می‌کند) بفرمایید. ما به این «تابستان ایرلندی» می‌گیم.
- کارگر شهرداری خوش-گله! برش می‌دارم. (کارگر هزینه گل را با یک ماهی پرداخت می‌کند؛ وقتی او و گل فروش «دنی بوی» را می‌خوانند.) می‌دونی، دیشب یه خواب خیلی عجیب دیدم.
- گل فروش خواب عجیب دیدی؟
- کارگر شهرداری یه خواب خیلی عجیب. همه چیز به زبان گالیکی بود.
- گل فروش مگه تو به زبون گالیک حرف می‌زنی؟
- کارگر شهرداری نه!
- گل فروش خود گالی هستی؟
- کارگر شهرداری نه! من حتی نیمه‌گلیک هم نیستم!
- گل فروش خیلی عجیبه.

یاشو

ببین، این واقعاً غیرممکنه —

گل فروش

(دوباره خطاب به جایی که یاشو در آن جا نایستاده است.) بله، بله، بله، دوست دخترت مهمونی گرفته. اسمش چیه؟

یاشو

چی؟

گل فروش

دوست دخترت، اسمش چیه؟

یاشو

چه فرقی می کنه اسمش چی باشه؟

گل فروش

اسمی نداره؟

یاشو

اسمش ریچله.

گل فروش

ریچل. می خوام ریچل رو با چند گل تحت تأثیر قرار بدم. الان، لطفاً تا نوبت منظر من مونی؟! (به کارگر) پس تو این رو، خواب عجیب رو دیدی...

کارگر شهرداری

خُب تو این خواب سر شب هست و من تو به گل فروشیم و دارم چندتا گل واسه یه مهمونی می خرم. عجیبه.

گل فروش

کارگر شهرداری

اون وقت، صدای یه زنگی می آد و یه زن مرموز می آد داخل مغازه.

زنگ در صدا می دهد، زنی وارد می شود، از سرتاپا سیاه پوش است، یک کلاه سیاه با توری کاملاً صورت او را پوشانده است. او درست به سوی یاشو پیش می رود.

یاشو

(کنار می رود تا زن کنارش بایستد) ببخشید.

کارگر شهرداری

تمام لباس هاش سیاهه و یه چیز مشکی صورتش رو

پوشونده و غیرقابل کنترل گریه می کنه. (زن بی اختیار گریه می کند.) رقت آورده. (زن به حالت رقت آوری گریه می کند.) با درد و رنج.

گل فروش به زبان گالیکی؟

کارگر شهرداری به زبان گالیکی.

زن سیاه پوش زنده باد/ ایرلند!

کارگر شهرداری اون وقت، زن مرموز یه دسته گل می خره، چیزی به اسم، هوم... چی بود...

یاشو تابستون ایرلندی.

کارگر شهرداری (توجهی نمی کند) ...چی بود؟ ...

گل فروش تابستون ایرلندی؟

کارگر شهرداری تابستون ایرلندی! (گل فروش دسته گل غول پیکر دیگری آماده می کند و دسته گل را به آن زن می دهد که برمی گردد تا برود و وقتی یاشو را می بیند، جیغ می کشد.) بعدش جیغ می کشه.

گل فروش به زبان گالیکی؟

کارگر شهرداری فکر می کنم گالیکی بود.

یاشو (برای رد شدن زن، کنار می رود) با عرض پوزش! (زن مرموز خارج می شود؛ زنگ به صدا درمی آید.)

گل فروش این یه خواب خیلی عجیبه. چه ساعتی بود؟

کارگر شهرداری آره! به ساعت عجیب روی دیوار اشاره نکردم، شبیه سوسیسی و سیره.

ساعتی به شکل سیر با عقربه های سوسیسی فالیکی که در آن پرواز می کند.

گل فروش سیر گالیکی بود؟
 کارگر شهرداری سیر گالیکی بود!
 گل فروش می دونی شب پیش خودم یه خواب عجیب دیدم. تو گروه تولید مرد نامرئی تو ورشو بودم.
 یاشو منم یه خواب دیدم که تو یه فروشگاه گل لعنتی می خواهستم بهم سرویس بدن.
 گل فروش و کارگر شهرداری به سمت او برمی گردند.

کارگر شهرداری چیزی گفتی رفیق؟
 یاشو می دونی، در اصل من خودم یقه آبییم.
 کارگر شهرداری منظورت از این حرف چیه؟ یه جور رابطه ای بینمون هست؟
 گل فروش (به تلفن) سلام؟ ۹۱۱؟ ما اینجا یه مشکل داریم.
 یاشو نه، نه، اشکالی نداره، اشکالی نداره.
 کارگر شهرداری هی، هی، هی، هی، من تو رو یه جایی ندیدم؟
 گل فروش آره، چندتا رمان نوشته.
 کارگر شهرداری من وقتم رو با رمان تلف نمی کنم. شعر می خونم.
 یاشو چندتا شعر هم گفتم.
 کارگر شهرداری همینه! واسه همینه می شناسمت!
 یاشو شعرهای منو می شناسی؟

کارگر شهرداری نه، تو سرایدار ساختمون منی! تو همون... دستیار
سرایدار تو ساختمون مونی!

گل فروش یه شاعر کوفتیه!

کارگر شهرداری این مرد دستیار سرایدار تو ساختمونمه!

یاشو بعضی از املاک و مستغلات رو برای امرار معاش مدیریت
می‌کنم، اما در واقع یه نویسنده‌ام ...

کارگر شهرداری هی، هر وقت وقت داشتی بیا توالت منو درست کن،
ریدیف؟

یاشو توالت‌ها رو درست نمی‌کنم.

کارگر شهرداری بدیهیه که نمی‌کنی، ماه‌ها خرابه!

با ورود پلیس صدای زنگوله می‌آید.

پلیس من افسر گالیکم. اینجا مشکلی پیش اومده؟

گل فروش بله، این شاعر در تلاشه چندتا شاخه گل بخره.

پلیس سعی کرده تابستون ایرلندی رو بخره؟

کارگر شهرداری بله!

پلیس پنجاه دلار به شما پیشنهاد داده؟

گل فروش بله!

کارگر شهرداری و تلاش برای زدن تو صف!

یاشو حالا یه لحظه صبر کن...

پلیس من یه دقیقه دیگه با شما صحبت می‌کنم، شکسپیر.

گل فروش	بهش گفتم مهاجرت کنه. گوش نمی ده.
پلیس	در برابر مهاجرت مقاومت می کنه، شاهدی داری؟
زن سیاه پوش	زن سیاه پوش وارد می شود.
پلیس	من شاهد بودم. همه چیز رو دیدم.
زن سیاه پوش	حالا شما کی باشی؟
پلیس	من یه زن مرموز سیاه پوشم. و اون مرد - (با/ اشاره به یاشو) - در تلاش برای زدن تو صف.
کارگر شهرداری	تلاش برای زدن تو صف، اه. واسه چی او نیست؟
پلیس	این یابو نمی تونه خودش رو جای چیزی قالب کنه که نیست.
گل فروش	یاشو.
زن سیاه پوش	اون الان خرزوخانه!
پلیس	اون سعی داره خودش رو جای چیزی قالب کنه که نیست.
کارگر شهرداری	داره خودش رو جعل می کنه.
گل فروش	پسر عوضی رو از کشور اخراج کنید!
زن سیاه پوش	بفرستینش کارخونه!
کارگر، گل فروش، و زن	بفرستین ووج!
	(یک عده اراذل و اوباش بدنام، شعار می دهند) ووج.
	ووج. ووج.

پلیس

یاشو

خیلی خُب، خیلی خُب، دست نگه دارید! (آنها ساکت می‌شوند). خوب، ریفیق. خودتو معرفی کن.

خُب، افسر، واقعاً خیلی ساده است. (صدای گونگ لهستانی. بقیه خارج می‌شوند، یاشو را ترک می‌کنند. او با ما صحبت می‌کند.) یه بار خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم تو یه محله لهستانی تو یه شهر بزرگ آمریکا متولد شدم و اسم من تو خواب یان بوگدان سدلووسکی بود. تو خواب والدین لهستانی داشتیم و به مدرسه‌ای تو لهستان رفتیم و اونجا ترانه‌های لهستانی رو خونديم. همه این چیزا واسه من کاملاً طبیعی به نظر می‌اومد. شاید واسه اینکه همه کسانی که اطرافم بودن، همون خوابی که داشتیم می‌دیدم رو می‌دیدن. یا شاید چون خواب من از زندگی واقعی قابل تشخیص نبود. در اعماق دل خواب من یه عطش و نارضایتی وحشتناک وجود داشت و انگار از چیزی فرار می‌کردم. می‌دونستم از چی دارم فرار می‌کنم، نه از چیزی که دنبالش بودم. بعد تو خواب به یه دختر شگفت‌انگیز به اسم ریچل برخورددم که به دلایلی منو دوست داشت... داشتیم می‌رفتم ببینمش؛ ولی تو قسمت اشتباه شهر. من تو یه گل‌فروشی بودم، ولی نمی‌تونستم هیچ گلی بخرم. باید سوار یه اتوبوس می‌شدم، پس توی خیابان، جایی که چراغ‌های اتوبوس از دور چشمک می‌زدن، دویدم... (چراغ‌ها یاشو را به کانون توجه تبدیل می‌کنند). شروع کردم به دنبال کردنش. شب بود و دوروبرم تاریک، ولی می‌دویدم. و دویدم و دویدم و گریه می‌کردم، صبر کن! وایسا! اون اتوبوس منه! وقتی چراغ‌های جلوی اتوبوس نزدیک شدن، پشت مغزم منفجر شدن، دوتا چیز بین چشمم درست شد. اول، یه مکاشفه شگفت‌انگیز، پاسخ به همه چالش‌ها و مشکلات و مسائل من. دوم - اتوبوس.

خاموشی.

پایان پرده اول

پرده دوم صحنه اول

سالن ورودی. یاشو خم شده و نفس نفس می‌زند.

یاشو	(نفس نفس زدن) اوه خدای من. اوه خدای من.
ریچل	(خارج از صحنه) جک...؟ (ریچل وارد می‌شود.) جک کجا بودی؟ همه اومدن.
یاشو	(بی حوصله) سلام، ریچل. سلام.
ریچل	این چیه؟ جک، قضیه چیه؟
یاشو	یا خدا...!
ریچل	ماجرا چیه؟ چی شده؟
یاشو	خب، داشتم می‌اومدم اینجا... دیر شده بود، می‌دوندم...
ریچل	چی شده؟
یاشو	با یه اتوبوس تصادف کردم.
ریچل	نه! با یه چی تصادف...؟
یاشو	یه اتوبوس. شونه‌ام رو تیکه تیکه کرد، منو تو خیابان پرت کرد...
ریچل	حالت خوبه؟ چیزیت نشده؟
یاشو	نه، حالم خوبه. ولی این همه ماجرا نیست.

- ریچل چیزیت نشده؟
- یاشو نه، این همه ماجرا نیست، ریچل. اتوبوسی که بهم زد؟ این من بودم که واسه سوار شدن اتوبوس می دویدم.
- ریچل (یک لحظه؛ سپس / او این مسئله را خنده‌دار می‌داند) اوه عزیزم ...
- یاشو ریچل- اون اتوبوسی بود که من، وسط دویدن واسه سوار شدن بهش خوردم. می‌بینی؟
- ریچل خُب، اون اتوبوسی بود که می‌خواستی. من به این زمان‌بندی خوب و مناسب می‌گم.
- یاشو نه، من اینو بینش ناگهانی لهستانی می‌گم. یه تراموای خیابانی به اسم Getoutatown. (از شهر خارج شو)
- ریچل حتی شروع هم نکن.
- یاشو می‌خواستم چندتا شاخه گل برات بیارم، ولی نتونستم هیچ گلی پیدا کنم.
- ریچل اشکالی نداره، اشکالی نداره. همه چی خوبه. بیا تو.
- یاشو اما / این همه ماجرا نیست، ریچل. این قسمت مهمش نیست.
- ریچل البته که نه، چطور ممکنه؟
- لئون لئون وارد می‌شود.
- لئون به من نگو جک سدلری.
- یاشو بله. سلام...

لئون	تو جک سدلری که من در موردش چیزهای زیادی شنیدم.
یاشو	اگه باشم، نیمی از اون احتمالاً درسته.
لئون	من نیمهٔ پر لیوان رو می‌بینم.
ریچل	جک، ایشون لئونه. بابا - این جکه.
یاشو	حال شما چطوره، آقا.
لئون	برای مهمونی خودتون دیر اومدید؟ ریچل من مبتلا به بیماری شپیلیکس (انرژی عصبی بدون هدف) بود.
یاشو	آه ها. ببخشید؟
لئون	ریچل شپیلیکس داشت.
یاشو	اوه. الان که خوبه؟
لئون	شپیلیکس! شپیلیکس!
ریچل	اعصاب.
یاشو	آه ها.
لئون	«الان خوبن»، درسته.
یاشو	خب، یه روزی شپیلیکس تمشک داشتم. خیلی خوشمزه.
لئون	(می‌خندد) پس آقای جک سدلر برای امرار معاش چیکار می‌کنن؟ ریچل من مرموز بوده.
یاشو	بانک جهانی رو اداره می‌کنم.
لئون	این کار خوبیه. می‌تونی کمی وام تا سه‌شنبه به من بدین؟ (می‌خندد) خوب شما واقعاً چیکار می‌کنی؟
ریچل	بابا، من در مورد تحصیلات جک و همه چیزش بهتون گفتم. رمان شگفت‌انگیزی که نوشته..
لئون	ریچل من این ایدهٔ فاکوکتِه (به یهودی ریده) رو داره که

- یه جورایی دوستت داره.
- یاشو امیدوار بودم که یه شخصیت سطح بالا تو قدرت، سیاست و پول باشم؛ ولی چیزی که واقعاً انجام می‌دم - من سرایدارم.
- ریچل جک سرایدار نیست. اون بعضی از ساختمان‌های خیلی بزرگ رو مدیریت می‌کنه.
- لئون املاک و مستغلات. بسیار خوب.
- یاشو نه، من دستیار نگهبان سطح بالام.
- ریچل اون هرچی که هست، یه نویسنده است.
- یاشو می‌دونید - توالت، زباله، همهٔ سالن‌ها تمیزن.
- لئون آه‌ها.
- ریچل البته اغراق می‌کنه.
- لئون خب، شما جایی واسه ارتقا نداری.
- یاشو بله شاید اونا منو اپراتور آسانسور کنن (لئون می‌خندد). بهم وقت بیشتری می‌دن تا ویتگنشتاین بخونم.
- لئون ویتگنشتاین...
- ریچل حتی منو به خوندن مطالب مجبور کردن. اوه، سرگرم‌کننده است.
- لئون خُب، آقای جک سدلر، من چند نفری رو اینجا آوردم که دوست دارم ملاقاتشون کنی...
- ریچل بابا - بابا، می‌تونم یه لحظه با جک تنها باشم؟
- لئون البته. مطمئناً. بعداً باهات حرف می‌زنم، آقای سدلر. خوش اومدی.

لئون خارج می‌شود.

جک، این بهترین کاری بود که می‌تونستی انجام بدی؟

ریچل

گوش کن...

یاشو

باهاش صحبت کن! مرد خوبیه!

ریچل

درباره چی؟ شاید سیستم‌های سپتیک؟

یاشو

تو سرایدار نیستی.

ریچل

اما این بخشی از بینش ناگهانیه! گوش کن. چراغ‌های اتوبوس دارن میان سمت من. چی می‌فهمم؟ من نگهبانم. در موردش فکر کنی یان سدلووسکی. چطور «یان» (JAN) رو هجی می‌کنی؟ ی - الف - نون. سرایدار با چی شروع می‌شه؟ سین - ر - الف. می‌گم نویسنده‌ام. حتی می‌گم ساختمون‌ها رو مدیریت می‌کنم. اما من پسر سطح بالا، با یه چاه بازکن‌ام. ولی قرار نیست طولانی مدت سطح بالا باشم. این هم بخشی از مکاشفه است.

یاشو

می‌دونی، ازت خوشم می‌آد، حتی اگه بتونی همین باشی.

ریچل

انید وارد می‌شود.

پس این اونه؟ پس / این، / اونه؟ آه، بله! خوشگله! کامل! اوه، ریچل، تبریک می‌گم، بذار واسه بچه‌هاتون یه عکس بگیرم.

انید

جک، این دختر عموم انیده.

ریچل

چند سال به ریچل گفتم، یه پسر خوب یهودی پیدا کن و حالا ببین چی شده!

انید

بله، ببین چی شده. ریچل

بله! ببین چه اتفاقی می‌افته! - چه اتفاقی افتاده؟ یاشو

پیداش می‌کنه! و خیلی خوشگل! می‌تونم اینو بگم، ریچل؟ جذاب و یهودیه. می‌تونم یه آخر هفته بدزدمش؟ لطفاً؟ انید

می‌دوننی، انید، فکر می‌کنم به شما اطلاعات غلط دادن. یاشو

دیوونه‌ات شده، می‌دوننی. انید

می‌دونم. اما یهودی نیستم. یاشو

مکت خجالت‌آور.

متأسفم. خیلی متأسفم. انید

به هر حال، فرقی چیه؟ ریچل

درسته! فرقی چیه؟ انید

هنوز می‌خواهی آخر هفته باهم باشیم بیرون؟ یاشو

خیلی شرمندهام. انید

می‌تونم بهت چندتا شیلیکیس تعارف کنم؟ یاشو

یه چندتای خودمو دارم، متشکرم. اما اگه از پرسیدن من ناراحت نشدین...

انید

ایرلندیم. یاشو

ریچل	نه ، نیست.
یاشو	ایرلندیم.
ریچل	ایرلندی نیست.
یاشو	یه میک صددرصد و تمام و کمال ، با شجره‌نامهٔ مشخص. (میک: اصطلاح اغلب توهین آمیز برای ایتالیایی-آمریکایی‌ها و یا ایرلندی آمریکایی‌ها برای توصیف ایرلندی یا ایتالیایی که از ریشه‌های طبقهٔ کارگر خود، یقهٔ آبی خود را ترک می‌کنند.)
انید	یه جورایی فکر کردم لهستانی هستی. می‌دونی ، نصف یهودی نصف لهستانی.
یاشو	نه لهستانی ، نه یهودی.
ریچل	ایرلندی هم نیست.
انید	شاید باید بذارم شما دوتا اینو انجامش بدین. از دیدنت خوشحال شدم ، جک. و خیلی متأسفم. خیلی زیاد.
یاشو	شالوم! (انید خارج می‌شود. یاشو به دنبال او می‌گوید.) ببخشید من یهودی نیستم!
ریچل	گوش کن ، جک...
یاشو	تو بهش نگفتی یهودی نیستم؟
ریچل	من بهش نگفتم یهودی بودی! بهش چیزی نگفتم! اون فقط تفسیر به رأی کرد.
یاشو	من چی‌ام؟ یه لکهٔ رُشاخ هستم؟
ریچل	به گفتهٔ خودت ، ایرلندی هستی.
یاشو	آره ، ایرلندی با شانس لهستانی.
ریچل	گوش کن. برو تو و با مهمون‌های فوق‌العاده‌مون آشنا شو. یه چیزی بنوش. من روی صندلی بایستم و بگم ،

خانم‌ها و آقایان، اینجا، اون یه سرایدار غیریهودیه، ولی
شما به هر حال دوستش دارید، حتی اگه ویتگنسترن
بخونه.

ویتگنشتاین. یاشو

تو می‌گی تولیدو، من می‌گم تولایدو. ریچل

ریچل، من به اینجا تعلق ندارم. من به این دنیا تعلق
ندارم. منظورم اینه جهان، جهان بزرگ، جهان مدرن،
هر جهانی.

ریچل

الان تو یه ایالتی، مگه نه؟
آره. اما من بهش تعلق ندارم. می‌دونی چیه؟ می‌دونم
الان جواب می‌ده.

یاشو

منم. ریچل

این چیزیه که سعی می‌کنم بهت بگم. راه‌حل
همهٔ چالش‌ها و مسائل خودمو می‌دونم. وحشیانه
است، دیوانه‌واره، باروکه، ولی این جواب بزرگ
اصلیه. گوش کن. یاشو

ریچل

بریم مهمونی، جک. از سرسرا بزن بیرون و وارد جمع
گرم بشو. قول می‌دم، قول می‌دم، عاشقش می‌شی.

ریچل او را می‌بوسد.

پدرت کارت داره. داره علامت می‌ده. یاشو

لطفاً جک. ریچل

برو. یه دقیقه دیگه می‌آم. یاشو

بز حاضر، دزد حاضر. ریچل

ریچل خارج می شود.

می دونم جواب چیه.

یاشو

او یک کلاه «ایرلندی» از جنس پشم سبز می پوشد.

صحنه دوم

یک آژانس مسافرتی. پوستره‌های سفر بسیار زیبایی
ایرلند به محض ورود آقای اوفلاناگان. او با ژاکت و
کلاه سبز، لپرکشن (موجودی جادویی به شکل یک
مرد کوچک سبزیپوش و ریشو) را به یاد می‌آورد.

آقای اوفلاناگان (غلیظ‌ترین لهجه محلی ایرلندی که تا به حال
شنیده/ید) صوبح عاولی موتعالی.
یاشو صوبح عاولی موتعالی.

آقای اوفلاناگان صوبح عاولی موتعالی و چه صوبح بیش از حد مرغوب
زیبا و دوست داشتنیه، بیگوش. سی چه مطمئنیم طلوع
آفتاب به ما هجوم می‌آره مثل لبخند پستان گرنسی
که به یه تاول مزرعه ایرلندی تا وسط روز کشیده
می‌شه. آژانس مسافرتی زنده باد ایرلند چه کاری
می‌تونه واستون بابت این صبح مرغوب و دوس داشتنی
انجام بده، عاقاً؟

یاشو می‌خوام بلیط ایرلند رو رزرو کنم، لطفاً.
آقای اوفلاناگان رزرو سفر به چمن زمردگون قدیمی، هستیم؟ مطمئن
باش انجام چیزی به این عزیزی توو یه روز خوب و
دوست‌داشتنی مثل امروز وقتی اون بیرون هوا به
شیرینی درآوردن شیر از پستونک متورم تیمار شده مادر
عزیز جدیدش تو یه بعدازظهر آفتابی تو ماه ژوئن
جالبه، واسه یه تعطیلات می‌رین، یا رابطه خانوادگی
دارین؟

یاشو حُب، بذارید این جور بگم. بلیط یه طرفه لطفاً.

آقای اوفلاناگان به طرفه، عاقا؟ حالا نمی شه بعدش بهم بگی... ولی
نمی تونی...؟

باشو بله. من به ایرلند نقل مکان می کنم.

آقای اوفلاناگان خدایا!!!! شکر! داری کوچ می کنی به ایرلند! چرا
مطمئنی این فقط به نقصه که باعث شکست خوردن
قلب من، درون من مثل به ماهی قزل آلا می جدید
گرفتار شده تو سید به ماهیگیر در کیلارنی در حدود
۶:۳۵ عصر در سه شنبه ای در ماه جولای هست. دوشیزه
مک فلاناگان! دوشیزه مک فلاناگان، بیا اینجا، لطفا؟

دوشیزه مک فلاناگان، یک کارمند کامل ایرلندی وارد
می شود.

دوشیزه مک فلاناگان

آقای اوفلاناگان شما صدام زدید؟

آقای اوفلاناگان خودشه، دوشیزه مک فلاناگان؟

دوشیزه مک فلاناگان

آره، خودمم، آقای اوفلاناگان.

آقای اوفلاناگان صوبح عاوی موتعالی، دوشیزه مک فلاناگان.

دوشیزه مک فلاناگان

صوبح عاوی موتعالی آقای اوفلاناگان.

آقای اوفلاناگان این دوشیزه مک فلاناگانه عاقا.

دوشیزه مک فلاناگان

صوبح عاوی موتعالی.

یاشو

صوبح عاولی موعالی.

دوشیزه اوفلاناگان

و یک صوبح عاولی موعالی دلچسب واسه همه ما. واسه همین دلم رو قرص می کنه تا احساس خیلی خوب و دوست داشتنی داشته باشم که دارم می گم، واسه چی همه ما دوباره نمی گیم صوبح عاولی موعالی!

یاشو

صوبح عاولی موعالی.

دوشیزه مک فلاناگان

و چه صبحگاهان خوب و دوست داشتنی و عظیمی هم هست. چرا که آسمان آبی چونان چشم یک اسقف ایرلندی-کک مکی در مواجهه با فشردن گونه های همسران در پنتی کوسته. همین جوری نمی گید عاقا؟

یاشو

بله. آره. قطعاً همین طوره... منظورم اینه... (لهجه محلی) چرا که هوا آسوده خاطر است در پی تازه و شیرین شدن چون گل نرگس خیس خورده از شبنم در سوی جنوبی تپه هوث در هفته سیم ماه مه.

دوشیزه مک فلاناگان

و مطمئناً این باعث نمی شه بخواهید به این کشور قدیمی مملو از اکسیژن پرتراوت بیلاقات قدیمی پرواز کنید؟

آقای اوفلاناگان آره، مطمئناً همینه، دوشیزه مک فلاناگان.

دوشیزه مک فلاناگان

آره، حتماً.

یاشو

آره، مطمئناً.

آقای اوفلاناگان آره، حتماً. اما نیگاه کون، دوشیزه مک فلاناگان، اینجا

به آقای عزیزی هست که دنبال رزرو بلیت به طرفه به کشور خوب و دوست داشتنی و جزیره بزرگ و سرخوش ایرلنده.

دوشیزه مک فلاناگان

مطمئناً دنبال گفتن همین نیستین، آقای اوفلاناگان؟

آقای اوفلاناگان بعد و قبل، الهی. چرا، آقای نجیب زاده اینجا دنبالش اومده!

دوشیزه مک فلاناگان

خدایا!!!! شکر! فک می کنم بهتره دنبال گفتن به خانم فلانگان باشیم.

آقای اوفلاناگان خانم فلانگان! خانم فلانگان، لطفاً می شه شوما صداش کنید بیاد اینجا؟

خانم فلاناگان وارد می شود.

خانم فلاناگان منو صدا زدین، آقای اوفلاناگان؟

آقای اوفلاناگان اینجا، خانم فلانگان؟

خانم فلاناگان مطمئناً و چیکار می شه کرد بعد جواب دادن به اسم فلانگان؟ اما به صوبح عاولی موعالی به شوما!

آقای اوفلاناگان صوبح عاولی موعالی، خانم فلانگان!

خانم فلاناگان و صوبح عاولی موعالی به شما، دوشیزه مک فلاناگان.

دوشیزه مک فلاناگان

و صوبح عاولی موعالی برای شما خانم فلاناگان!

آقای اوفلاناگان و اینجا یه آقای جیگری به اسم...؟

مکث.

یا شو (یک تصمیم) جک فلانگان.

آقای اوفلاناگان جک فلانگان توعی؟

دوشیزه مک فلاناگان

خدا یا!!!! شکر ت!

خانم فلاناگان قوم و خویشه!

آقای اوفلاناگان آقای فلاناگان، خانم فلاناگان اینجا س.

یا شو صوبح عاولی موتعالی، خانم فلانگان!

خانم فلاناگان صوبح عاولی موتعالی، آقای فلانگان!

دوشیزه مک فلاناگان

به من گفتین صوبح عاولی موتعالی؟

خانم فلاناگان صوبح عاولی موتعالی!

دووشیزه مک فلاناگان

صوبح عاولی موتعالی!

آقای اوفلاناگان عاولی، فکر می کنم واسه امروز صوبح عاولی موتعالی کافیه.

خانم فلاناگان روز خوب و دوست داشتنی و باشکوه و پربرکتی نیست.

آقای اوفلاناگان اوع، آ.ر.ع.

دوشیزه مک‌فلانگان

آر.ع.

یاشو

آی.ع، آی.ع.

مطمئناً نسیم خوب و دوست داشتنی و عالی امروز مثل اولین گوز خوب بعد از یه بشقاب کلم پخته.

یاشو ، آقای اوفلانگان ، و دوشیزه مک‌فلانگان

آر.ع ، آر.ع.

و مطمئناً نور غسل طلایی درست به پلشتی همهٔ اونایی که شبیه یه بگا رفته درجه یک تو قلاب درجه یک، تو آخور تو صبح کریسمس؟

یاشو ، آقای اوفلانگان و دوشیزه مک‌فلانگان

آر.ع ، آر.ع، آر.ع...

و این همون مرد بکن جوان و زیبا نیست که من بهش نگاه می‌کنم. کان‌هو ابول شق و سخت اسب مسابقه‌ای تو استودیوم.

یاشو

آر.ع، آر.ع. ابول شق و سخت، الهی. آر.ع، آر.ع... آر.ع، آر.ع. (او متوجه می‌شود که دو نفر دیگر به آنها نمی‌پیوندند) آر.ع.

آقای اوفلانگان

خُب، اینم آب‌وهوای امروز. ولی سیر کن، خانم فلانگان، آقای فلانگان اینجا دنبال رفته به حدس بزنین کجا.

خانم فلانگان خدایا!!!! شکر و ولی اون یه حرومزادهٔ خرناسه.

آقای اوفلانگان در اصل اون حرومزادهٔ خرناسه.

خانم فلانگان یه حرومزادهٔ خوشحال.

آقای اوفلانگان یه حرومزادهٔ خوشحال.

خانم فلاناگان یه حرومزاده سگ شانس.

آقای اوفلاناگان یه حرومزاده سگ شانس.

دوشیزه مک فلاناگان

و یه فلاناگان.

آقای اوفلاناگان و یه فلاناگان.

دوشیزه مک فلاناگان

چون مطمئناً من تو این لحظه با مرد جیگری ازدواج می‌کنم؛ ولی اونی که باهش نامزد شدم، یه یارو ماهیگیره که حالا اون بیرون تو دریا داره ناله می‌کنه. تا وقتی طوفانی سخت و طاقت‌فرسا بیاد و جسد مایکل مک‌فلاناگان باد کرده و متعفن رو تو ساحل مک‌فیش‌بلی‌بلی غسل بده، مطمئناً من این‌طوری‌ها آزاد نیستم.

خانم فلاناگان خُب، ایشالا بشه، دوشیزه مک‌فلاناگان. مطمئناً طوفان به پا می‌شه و خیلی زود ما با هم با خوشحالی کنار هم جلوی بقایای متعفن مایکل مک‌فلاناگان تو شن و ماسه‌های ساحل مک‌فیش‌بلی‌بلی زانو می‌زنیم.

آقای اوفلاناگان ولی آقای فلاناگان، قبل از اینکه این بیوه جوان را برداری واسه زناشویی مقدس، در غم و اندوه به من بگو: واسه چی می‌خوای برگردی به زمین نیاکان مقدست؟ دنبال گلدون طلائی هستی؟

باشو همه چیزی که می‌خوام خوشبختیه.

دوشیزه مک فلاناگان

خوشبختی. آره.

خانم فلاناگان خوشبختی گه.

آقای اوفلاناگان

خُب مطمئنی به سمت پایتخت جهانی «خوشبختی» می‌ری، واسه آدم‌های ایرلند که تو حالت خوشبختی هیستریک بیست و چهار ساعته در شبانه روز هستن. اونا از خوشحالی دیوونه شدن، من بهت می‌گم اونا مثبت‌طوری زده به سرشون.

یاشو

این چاپلوسی نیست که بعدش به دست می‌دین؟

همه فلاناگان‌ها

ازلا. ازلا. ازلا و اِدا.

آقای اوفلاناگان

چون آدمای ایرلند از تشویق خیلی دیوانه می‌شن، می‌خندن و شوخی می‌کنن و همیشه با صلح آه می‌کشن، در واقع اونجا دیوونه‌خونه واسه محتوای مجرمانه هست! و چرا؟

دوشیزه مک‌فلاناگان

چوون تو کشور قدیمی هیچ آکاردئونی پیدا نمی‌شه.

خانم فلاناگان

نه، نه حتی یه سوسیس.

آقای اوفلاناگان

اگه بدونی منظورم شیه، هیچ لهستانی اونجا نیس.

دوشیزه مک‌فلاناگان

می‌توننی اسم هر جوونک و دخترک جیگری را به زبون بیاری.

دوشیزه فلاناگان

آبجوی ما ازلا تخم‌مرغ و نمک نداره و تو سوپ‌های ما خون اردک نیست.

آقای اوفلاناگان

هیچ کارخونه فولادی وجود نداره، فقط تپه‌های سبز و آسمان آبی و نرم‌ترین چمن در جهان خلقت. (یک فوت مربع مرتع می‌سازد) فقط اون مرتع رو احساس کن.

یاشو

شگفت‌انگیزه!

دوشیزه فلاناگان

چطوری دلت می‌خواد بری اونجا؟

یاشو

خُب، من آماده‌ام. قیمت بلیط یه طرفه چنده؟

آقای اوفلاناگان

فقط یه لحظه. فقط یه لحظه، حالا. ببین، عاقا، هزینه بلیط، مخصوصاً بلیط یه طرفه - به جزیرهٔ خیرو برکت، بسته به شرایط قاطع، به دستور واتیکان نوسان داره.

یاشو

شرایط قاطع چیه؟

آقای اوفلاناگان

خُب، عاقا. شما می‌گی قراره خوشبخت بشی. حالا قبیلۀ فلاناگان طبق یه سنت مخصوصاً شاد، منو مجبور می‌کنی یه سوال شرم‌آور قبل از چاپ بلیطت بپرسم. تو این فکرم اینجا یه بیوهٔ جوون در آینده داریم. آقای فلاناگان - یه فلاناگان واقعی هستی یا یه فلاناگان جعلی، با مکر و نیرنگ داری پرچم فلاناگان رو تکان می‌دی؟

یاشو

نه. گوش کن. پرچمی که من تکیون می‌دم... عالی‌ترین پرچم فلاناگانه... فلانل... الحق و الانصاف.

آقای اوفلاناگان

آه ها، آه ها، خُب، فقط واسه تأیید کامل بودن فلانل شما فلاناگان، ما یه کوئیز اختیاری روز سنت شیموس واسه‌ات داریم. جای شرمندگی نداره اگه نمی‌خوای تو این کوئیز اختیاری شرکت کنی. می‌خوای بشنوی؟

یاشو

می‌شنوم. می‌شنوم.

آقای اوفلاناگان

پس. سوال شماره یک، عاقا، برای بلیت دو هزار دلاری: بعضی وقت‌ها بر دوره‌های غیرمنطقی خوش‌بینی و خوشبختی و امید غلبه می‌کنی؟

یاشو

آره، آقا، غلبه می‌کنم.

آقای اوفلاناگان

صحيح! و حالا واسه بلیط هشت هزار دلاری.

دوشیزه مک‌فلاناگان

ایرلندی بودن را شنیدی... مثلث ایرلندی؟

یاشو

مثلث ایرلندی...

آقای اوفلانگان

سخت فک کن، حالا. مثلث ایرلندی. شاید یه وقتی
شخصاً تو حموم انجامش داده باشی و یهو یی شنیده
باشی... (ما صدای مثلث ایرلندی می شنویم). ... مثلث
ایرلندی. و یهو از خوشبختی فلج می شی، گرفتار یه
لذت بی معنی می شی و یه قر ایرلندی می دی؟

یاشو

بیست بار در روز!

آقای اوفلانگان

می گه روزی بیست بار! (سرخوشی) و سرانجام، عاقاً،
سوال آخر. خانم اف؟

خانم فلانگان

می تونی «دنی بوی» را بخونی؟

یاشو

(آواز می خواند) اه دنی بوی...

یاشو و دوشیزه مک فلانگان

... «نی ها، نی ها می نوازند...»

همه فلانگان ها

(خیلی سریع، برای کنار آمدن با آن)
from glentoglena
n.d down the mountain side

خانم فلانگان

وای!

دوشیزه مک فلانگان

خدا یا!!!!!! شکر!

خانم فلانگان

گه واقعیه!

آقای اوفلانگان

تبریک می گم، آقای فلانگان، شما یه بلیط یه طرفه
به ایرلند رو بردی فقط با پرداخت بیست و هشت هزار
دلار!

شادی بیشتر.

یاشو

اینم کارت اعتباریم.

لذت کامل.

آقای اوفلاناگان اینم بلیت شما. (او بلیت را به یاشو می‌دهد.) دوشیزه شیشلایویچ!

دوشیزه مک‌فلاناگان

بله، آقای شیبیلچیک!

شیبیلچیک؟

یاشو

خانم فلاناگان (برای هشدار به آنها گلو را با صدای بلند پاک می‌کند.)

دوشیزه مک‌فلاناگان

من گفتم شیبیلچیک؟ منظورم اینه- بله، آقای اوفلاناگان.

آقای اوفلاناگان این آقا را بیرون می‌بینی؟ و صوبح عاولی موتعالی آقا!

صوبح عاولی موتعالی.

یاشو

خانم فلاناگان صوبح عاولی موتعالی، آقای فلاناگان!

صوبح عاولی موتعالی به شما، خانم فلاناگان...

یاشو

آقای اوفلاناگان و یک صوبح عاولی موتعالی دلچسب برای همه ما!

آقای اوفلاناگان و خانم فلاناگان خارج می‌شوند.

دوشیزه مک‌فلاناگان

ما سه نفر اینجا، در تبعید از همه خوشبختی
کشور قدیمی هستیم. ولی شما باید همه اونا را داشته
باشی. تا شاید من رو ازلا فراموش نکنی، اینجا یه
مثلثه که باید بندازی به گردنت. وقتی می‌خوای بهم
فکر کنی، فقط تکنونش بده. (به/او یک مثلث می‌دهد.)
خدا بهت بده و خوشبخت و شادت کنه، بلکه جک
فلانگان. و به محض اینکه جسد باد کرده و متعفن
مایکل مک‌فلاناگان غسل داده بشه، من با آغوش
کاملاً باز تو ساحل مک‌فیش‌بلی‌بلی منتظلم. با هم
واسه همه زندگیمون قر ایرلندی می‌دیم.

خانم مک‌فلاناگان خارج می‌شود.

خوشبختی!

یاشو

رعد و برق با ظهور تادیوش کاوشچوشکو، با
کلاه‌گیس و ساق بلندهای قرن هجدهمی.

صحنه سوم

کاوشچوشکو (افکت/کو) یان بوگدان سدلوسکی! می دونی من کی‌ام؟

یاشو نمی‌تونی... بهم‌نگو... تادیوش کاوشچوشکو باشی؟

کاوشچوشکو من تادیوش آندری بوناونتورا کاوشچوشکوم!
TahDAYoosh AHNjay BawnahvenTOOrah
 (KawshCHOOSHkaw) ژنرال بریگارد تو انقلاب آمریکا.
 مدافع وست‌پوینت. میهن‌پرست و قهرمان لهستانی.
 مرد از ۱۸۱۷. تازگی‌ها چیکار کردی؟

یاشو خُب، من یه رمان خیلی تحسین شده نوشتم...

صاعقه و رعد و برق.

کاوشچوشکو بهم‌بگو، سدووفسکی: چرا داری میری ایرلند؟

یاشو گوش کن، لازم نیست به تو توضیح بدم.

کاوشچوشکو مجبوری واسه یکی توضیح بدی. من اینو ازت می‌پرسم، ای آقای اصطلاحا سدلر: یه کوییز نه چندان اختیاری. کوییز نه چندان اختیاری رو می‌خوای؟
 نه واقعاً.

کاوشچوشکو لهستان چی‌ه؟ (یاشو چیزی نمی‌گوید.) چیزی نمی‌گی.
 من می‌گم، لهستان رمز و راز بزرگیه!

یاشو لهستان چیزهای زیادی هست، اما نه...

کاوشچوشکو

یه رمز و راز بزرگ! تو سال ۱۷۹۵، لهستان مورد حمله قرار گرفت. روس‌ها گرفتنش - (اشاره به خارج از صحنه سمت چپ) پروس‌ها گرفتنش (اشاره به سمت راست) اتریشی‌ها، هم. لیتوانیایی‌ها - مردمی با صدای بلند - گرفتنش. (بالا چپ) و سوئدی‌ها - (بالا راست) همه‌اش. لهستان به یه مشت زمین تنزل پیدا کرد که اونا سرش می‌جنگن. این مشت. (مشتی خاک بیرون می‌آورد.) این مشت خاک تنها چیزیه که از لهستان باقی مونده. پس من از تو می‌پرسم لهستان چیه که همه ملت‌های اروپا می‌خوانش؟ حتی ناپلئون آرزوش رو داشت؟ این مردم چی کم دارند که فقط لهستان می‌تونه بهشون بده؟ نمی‌فهمی؟ لهستان باید طلایی باشه. هر دونه سرزمین لهستان باید از الماس قیمتی‌تر باشه! بارورتر از زن! هلن تروا، کلئوپاترا در دل مردم دنیا باشه که همه این ملت‌های بزرگ آرزوی داشتنش رو دارن. بربرهای توتنی! لهستان از همه شما بزرگ‌تره! شما می‌میرید - ولی لهستان هرگز نمی‌تونه بمیره!! (مکث.) او مشتِ خاک را به سمت یاشو می‌اندازد.) به آن فکر کن. دو ویدزنیا!

کاوشچوشکو ناپدید می‌شود. یاشو خاک را دور می‌ریزد.

صحنه چهارم

خانهٔ یاشو. یک کوارتت زهی مخصوصاً ناهماهنگ،
چیزی شبیه به سومین سمفونی بارتوک به عنوان
پس‌زمینه می‌نوازند. یاشو جعبه‌های نوارهای
خود را بسته‌بندی می‌کند وقتی ریچل تماشایش
می‌کند.

ریچل	پس داری فرار می‌کنی.
یاشو	فرار نمی‌کنم. دارم دور می‌شم.
ریچل	داری وسایلت رو مثل یه مرد تحت تعقیب جمع می‌کنی .
یاشو	من تحت تعقیبم «برای اینکه پشت سرم همیشه می‌شنوم» . . .
ریچل	همیشه می‌شنوم... یه چیزی... یه چیزی...
یاشو	«ارابهٔ بال‌دار زمان عجله دارد».
ریچل	شکسپیر.
یاشو	نه.
ریچل	کیتس.
یاشو	نه.
ریچل	لوسیل بال؟ چیز خیلی معروفیه، درسته؟
یاشو	چه اهمیتی داره چیه.

ریچل

متأسفم.

یاشو

ریچل، نگاه کن، دلیلی واسه عذرخواهی نیست. هیچ
کدوم از ما دلیلی واسه عذرخواهی نداره.

ریچل

من عذر می‌خوام. واسه پخش این صدای ناهنجار
وقتی می‌خوام بهت بگم خداحافظ.

یاشو

متأسفم.

او بارتوک را خاموش می‌کند.

ریچل

حتی اونا اجازه میدن بارتوک وارد ایرلند بشه؟ اگه
اونا تو فرودگاه تفتیش کنن و بارتوک رو پیدا کنن،
می‌فرستنت خونه.

یاشو

بذار امتحان کنن.

ریچل

امیدوارم بفرستنت خونه.

یاشو

لهستان ناپدید شد. من هم می‌تونم. هفت و ده دقیقه
فردا شب، خوشبختانه محو می‌شم.

ریچل

ما خیلی تماشایی و باشکوه نبودیم؟

یاشو

خب... «همه چیز خراب می‌شود.»

ریچل

متأسفم که نتونستم نظرت رو تو این مورد تغییر بدم.
بین ما چی خراب شده؟ هیچ‌چی.

یاشو

حدس می‌زنم یه چیزی بوده.

ریچل

متأسفم که اجازه دادم این اتفاق بیافته.

یاشو

کار تو نبود.

- ریچل پس متأسفم که تو داری ازم دور می‌شی.
- یاشو دست برمی‌داری از عذرخواهی کردن؟
- ریچل متأسفم به اندازه کافی با هم جور نشدیم. متأسفم
حشریت نمی‌کنم.
- یاشو انگار همه رو می‌تونستی.
- ریچل متأسفم که تو قرمز و سفید خوب به نظر نیام.
- یاشو فراموش کن. فقط...
- ریچل اونا رنگ‌های من نیستن. متأسفم که شکسپیر و بتهوون رو
نمی‌شناسم و... لاتین... و...
- یاشو و همه چیزهای دیگه‌ای که این روزها از گه‌های ملت
آزارم می‌ده. یه کشور تنها واسه هر کسی تو جوامع
شکسپیر و بتهوونه. به هر حال، به خاطر تو نیست که
دارم می‌رم. اگه بیشتر از این، این سمت جهان بمونم،
اگه دوباره این سمت جهان شکست بخورم...
- ریچل شکست نخوردی. فقط فوق‌العاده‌ای...
- یاشو لهستانی.
- ریچل بدشانس.
- یاشو اسمش رو بذار بدشانی. اسمش رو بذار سرنوشت.
- ریچل واقعاً به سرنوشت اعتقاد داری.
- یاشو تو پیشونی من نوشتن به سرنوشت ایمان داشته باشم.
به قول یه شاعر مبهم رومی.
- ریچل شاید اگه هر روز شاعران مبهم رومی رو نمی‌خوندی،
درمورد زندگی احساس بهتری می‌کردی. اینجایمون.
- یاشو و چیکار کنم؟ تبدیل شم به چی؟ بزرگ شدم تا
دهاتی مؤدب باشم، کاکل‌هام رو بکشم و تعظیم کنم.

بله قربان. نه خانم. لطفاً، جای من بنشینید. کجای این نوع رفتارها تو جمهوری فشارآور آمریکا تو رو مجذوب خودش می کنه؟ حتی اگه لهستانی نباشی.

اگه بابام صدام کنه و بگه عزیزم، یه خبر دارم، تو لهستانی هستی. واقعاً فکر می کنی چیزی تغییر می کنه؟

هیچ وقت احساس تراژیک دلسردی احاطهات نکرده، حرمان، و نومیدی؟

نه.

تو لهستانی نیستی. شادی کن. نمی تونم.

و «فلاناگان»؟

بله. چرا که نه.

«جان فلاناگان»؟

هیچ مشکلی با «فلاناگان» ندارم.

چند بار قصد کردی اسمت رو عوض کنی؟ کی هستی؟ دوستت دارم جک، اینا واسهات هیچی نیست؟

اجتناب ناپذیر بود.

درسته.

ما هیچ وقت نخواستیم سخت کار کنیم.

درسته.

همه چیز خراب می شه.

کاش بشر به دکمه های حذف ذهنی مجهز بود، همچنن بتونیم چیزهایی رو که مادرانمون به ما می گن رو کامل پاک کنیم. ایده های احمقانه ای مثل سرنوشت.

ریچل

یاشو

ریچل

یاشو

ریچل

یاشو

ریچل

یاشو

ریچل

یاشو

ریچل

یاشو

ریچل

هر دو

ریچل

- تقدیر کمترین ایدهٔ احمقانهٔ منه. یاشو
- اگه چیز ی به اسم سرنوشت وجود داشته باشه، فرار ریچل
به ایرلند هیچ کمکی نمی‌کنه.
- البته که نمی‌کنه. اما می‌تونم ازش یه نمایش درست یاشو
کنم، نمی‌تونم؟ می‌تونم سعی کنم خوشحال باشم،
نمی‌تونم؟
- اونجا چیکار می‌خوای بکنی؟ ریچل
- نمی‌دونم. به بارتوک گوش کن. دلم برات تنگ یاشو
می‌شه. یا اگر خیلی مصممی...
- نه، جک. ریچل
- با من بیا. بیا همرام. یاشو
- نمی‌تونم. مته شما ایرلندی نیستم. ریچل
- خوب، باشه. یاشو
- خدا حافظ، جک. ریچل
- ریچل خارج می‌شود.
- (درد ناگهانی در پایش) / اوه! یاشو

صحنه پنجم

مطب پزشک، با میز معاینه. دکتر وارد می‌شود.

دکتر	آقای فینگان؟
یاشو	(لی لی روی یک پا) اوه! اوه! اوه! اوه!
دکتر	جان فینگان؟
یاشو	فلانگان. جان فلانگان.
دکتر	متأسفم، عکس رادیولوژی شما رو نگاه کردم، آقای فلانگان. مورد کاملاً حیرت‌انگیزیه.
یاشو	چنین چیزی ممکن نیست. امشب ساعت هفت و ده دقیقه میرم ایرلند.
دکتر	تو این وضعیت نباید خیلی حرکت بکنی. پات شکسته.
یاشو	چی؟
دکتر	ساق پات. اونو تا آخر شکوندی. پرستار!
	پرستار وارد می‌شود.

پرستار	بله، دکتر.
دکتر	بیا تو، لطفاً. دوست دارم شمام اینو مشاهده کنی. وسیله‌ای داری؟

پرستار همین جا، دکتر.
دکتر چاقوی جراحی!
پرستار چاقوی جراحی!

ظاهراً آنها فقط دوست دارند این کلمات را بگویند،
زیرا پرستار هیچ چیز به او تحویل نمی‌دهد.

پزشک و پرستار اما من هیچ کاری نکردم! کل روز رو داشتم بسته‌بندی
می‌کردم. یه خواب کامل داشتم.

پزشک و پرستار ممم-هوم.

پزشک و پرستار هیچ مشکلی نیست، درد نداره.

پزشک و پرستار همم-هوم.

پزشک و پرستار بیدار شدم و افتادم رو زمین. نمی‌تونستم راه برم.

دکتر خب جای تعجب نیست. استخون ساق پاتو شکستی.

پزشک و پرستار تو خواب؟

دکتر ظاهراً. گیره.

پرستار گیره!

دکتر خیلی دویدی؟

پزشک و پرستار نه.

دکتر یا فرار؟

پزشک و پرستار نه.

دکتر جمع‌کننده!

پرستار	جمع کننده!
دکتر	شب قبل چه خوابی می دیدی؟
یاشو	واقعاً مهمه؟
دکتر	ممکنه خوابت خیلی پرتنش یا اروتیک بوده باشه. شاید یه زن داشته تلاش می کرده پا رو به پایه تخت ببنده.
یاشو	نه. نه.
دکتر	فقط سعی می کنم بفهمم چه چیزایی اینجا داریم، آقای مم ...
یاشو	فلاناگان.
دکتر	فلاناگان. آقا بهم بگید چه نوع موسیقی گوش می دی؟
یاشو	نمی دونم. بارتوک. شوستاکوویچ.
دکتر	بارتوک و شوستاکوویچ!
پرستار	بارتوک و شوستاکوویچ!
دکتر	مممممم.
یاشو	هم بارتوک گوش می دم و هم شوستاکوویچ!
دکتر	بخیه!
پرستار	بخیه!
دکتر	خودتون رو بپوشونید، اما این موسیقی به شدت سنگینه، واسه مرد یه پای می شه شما.
یاشو	دارم میرم (جلوی درد را گرفت) اوه!
دکتر	عصای سفید!
پرستار	عصای سفید!

من که کور نیستم. تو رو خدا.	یاشو
خبر نداری. یه عصای دیگه!	دکتر
عصای دیگه!	پرستار
نه!	یاشو
نووکائین!	دکتر
نووکائین!	پرستار
می‌دونی، شاید تو بچگی چلاق شده باشی. قرار نیست دیگه کسی از کلمه چلاق استفاده کنه. (نجوا) مفاهیم بد. عزت نفس رو کاهش میده. ولی حالا که افلیج شدی، چه تفاوتی داره؟ شاید وقتی جوون بودی، دکتربازی می‌کردی؟ با خواهر یا برادر یا همسایه؟	دکتر
پس اگه این کار رو کرده باشم؟	یاشو
شاید استخوان پا رو شکستی تا بتونیم به اندام تناسلی بدن نگاه کنی. راست نمیگم پرستار؟	دکتر
حق با شماست، دکتر.	پرستار
ازدواج کردی؟	دکتر
پنج بار.	پرستار
دارم با آقای چی چی صحبت می‌کردم. ازدواج کردی؟	دکتر
نه.	یاشو
زن‌ها رو دوست داری؟	دکتر
آره.	یاشو
سکس می‌کنی؟	دکتر
این به شما مربوط نیست.	یاشو

دکتر	می‌خواهی دستگاه تناسلیت رو بهم نشون بدی؟
یاشو	نه!
دکتر	می‌تونم دستگاه تناسلیم رو بهت نشون بدم؟
یاشو	نه!
دکتر	این نوع شکستگی اغلب با افزایش سن اتفاق می‌افته، می‌دونی.
یاشو	اونقدر ا پیر نیستم.
پزشک	کی می‌دونه مرگ کی سرمیرسه؟ این می‌تونه آخرین روز تو روی زمین باشه. می‌تونی همین‌طور لگد بزنی. راست نمی‌گم پرستار؟
پرستار	حق با شماست، دکتر.
پزشک	به نمودار خودت نگاه کن، یه توضیح ممکن دیگه واسه شرایط شما وجود داره، آقای، هوم، جان؛ کاملاً نمی‌دونم چطور این موضوع رو بهت بگم. لطفاً می‌تونی نمودار چشم رو بخونی؟
پرستار از یک نمودار چشم رونمایی می‌کند.	
یاشو	«لام».
دکتر	خط بعدی.
یاشو	ه سین.
دکتر	بسیار خوب. خط بعدی.
یاشو	ت الف نون.

دکتر عالی. (پرستار لباس خود را باز می‌کند تا تدی قرمز و سفید را نشان دهد) روی این عروسک ساتن، چه رنگی روی ممه‌ها مشاهده می‌کنی؟

یاشو قرمز.

دکتر و روی باسن؟

یاشو سفید.

دکتر خوبه. این رنگ‌ها شق می‌کنه؟ چیزی که بعضی از پزشکان «شق‌کن» صداش می‌کنن؟ داری می‌لرزی.

یاشو نمی‌لرزم.

دکتر عرق می‌کنی.

یاشو عرق نمی‌کنم.

دکتر تا حالا گوشت زنگ خورده؟ یه چیزی شبیه این؟

پرستار یک گونگ می‌آورد و آن را می‌زند. یاشو با ناله واکنش نشان می‌دهد.

دکتر همم‌آره. هوم‌هوم. خوب، آقا، مقایسه شما و اسکن‌تون، تشخیص من اینه: می‌توننی لهستانی باشی. لهستانی هستی؟ جا داره همچنین به شما بگم که من خودم نیمه‌لهستانی‌م. در سمت چپ. سمت مادرم.

یاشو خُب، شما از هر نژادی که باشی، یه پزشک پخمه‌ای.

دکتر می‌دوننی این اولین باری نیست که این حرفو می‌شنوم.

یاشو چرا تعجب نمی‌کنم؟

دکتر	لهستانی هستی، آقا؟
یاشو	باشه، باشه! من لهستانییم!
دکتر	خوب، ردیفه! حالت بهتر نیست؟
یاشو	بهتره؟
دکتر	این همه چیز رو توضیح می‌ده! یه تصادف ابزورد داشتی. واقعاً فقط یه توضیح منطقی وجود داره. پرستار؟
پرستار	لهستانی.
دکتر	لهستانی هستی! مثلاً به من نگاه کن ببین در! من (یاشو نگاه می‌کند) واسه سال‌ها در عجب بودم که چرا چنین دکتر پخمه‌ای بودم. چندتا بیمار رو میز عمل کشتم. دو نفر تو زمین گلف مینیاتوری. من خیلی‌ها رو تیکه‌تیکه کردم. به عنوان یه انسان، یه آدم مسخره بودم. دلچک. عوضی. احمق.
پرستار	درسته.
دکتر	این سوراخ بینی رو مرتب می‌گیرم. اخته شده بودم.
پرستار	درسته.
دکتر	فکر کردم این خودم هستم. بعدش خواهر ناتنی‌ام به نصفه‌ام اشاره کرد که من نیمه‌لهستانییم. تسکین فوری، که حیرتانگیز احساسش کردم. سخیف نبودم، یا نفرین‌شده، یا محکوم، یا ناتوان، یا حتی به خصوص احمق. فقط لهستانی بودم. خب، نیمه‌لهستانی. پس خودم رو نیمه‌حضوری کردم. به هر حال، توصیه می‌کنم لهستانی باشی، یا ادعا کنی لهستانی هستی، درست درمورد هر آدم تو دردسر افتاده‌ای که می‌شناسم.
یاشو	ادعا می‌کنی لهستانی هستی؟

دکتر

زیبایی اونو نمی‌بینی؟ بیماری تو، درمان توئه! پرستار؟

پرستار

درسته، آقای فلان‌گان. مثلاً به من نگاه کن. نگاه کن! به! من! (یاشو نگاه می‌کند). خودم رو مقصر چهار ازدواج ناموفق و مشکلات الکل و کراک و کوکابین خودم می‌دونم. بعدش فالگیر تاروت بهم گفت لهستانی هستم. الان پنجمین ازدوایم در حال فروپاشیه و مشکل کراکم هنوز ادامه داره، ولی حداقل می‌دونم چرا. الان حالم نسبت به خودم خوبه و عزت‌نفسم بالاست. با تشکر از لهستان!

دکتر

شاید باید پرستار رو دعوت کنی شام.

یاشو

من پرستار رو به شام دعوت نمی‌کنم.

دکتر

می‌لرزی.

یاشو

نمی‌لرزم.

دکتر

در مورد پولاکی شنیدی که پنج روز واسه آزمایش ادرار خودش درس خوند؟ و نمره‌ی رد گرفته؟

یاشو

می‌خوای فقط بهم بگی که با استخون پام چه کاری می‌تونم بکنم؟

دکتر

صادقانه بگم، هیچ چی. اگه من جای تو بودم، نصف سال جایی می‌رفتم و پنجاه درصد مواقع، نصفم رو گچ می‌گرفتم. یه جایی که هیچ چیز واسه دیدن و انجام دادن نباشه، بدون حواس‌پرتی، یه سری کشورهای تیره‌وتار با یه پرچم خالی، جایی که در برابر واقعیت‌های وجود بی‌ریشه، سرسخت و ترسناک قرار بگیری. شاید ...

یاشو

لهستان؟

دکتر

شاید لهستان. یا اگر نمی‌لهستانی هستی، شاید...

یاشو

نیمه‌لهستان؟

دکتر	شاید نیمه‌لهستان باشه. شهر ووج رو امتحان کن.
یاشو	چرا جهان همیشه منو هل می‌ده سمت لهستان؟
پرستار	ما اینجا، در تبعید از لهستانیم.
پزشک	یا نیمی از لهستان.
پرستار	ولی مجبوری همه‌اش رو داشته باشی.
دکتر	می‌دونی اسم شرکت هواپیمایی لهستان چیه؟
یاشو	لات.
دکتر	لازمه بیشتر بگم؟ (لی‌لی روی میز می‌رود و پرستار او را هل می‌دهد.) میز!
پرستار	میز!
دکتر	در!
پرستار	در!
دکتر	دق الباب!
پرستار	دق الباب!

خروج پرستار و دکتر.

یاشو	خب، نمی‌رم لهستان. می‌رم ایرلند. قصد نداری جلوم رو بگیری! بلیط گرفتم!
------	---

صحنه ششم

هو/پیما. یاشو می نشیند و تایمز / ایرلندی را می خواند.

صدای مهمان دار (لهجه محلی / ایرلندی، از بلندگو) خانم‌ها و آقایان، صبح بخیر و به پرواز ۷۱۱ اعر لینگوس به سمت دوبلین خوش آمدین. من دوشیزه اومکا اومکا فلاناگان هستم. امروز مأمور کابین شما خواهم بود. چه روز خوب و دوست‌داشتنی و باشکوه و پربرکتیه. چرا که ابرهای با خطوط سیمین به اندازه باسن خوک‌های شهرستان کرک پفی هستن. حالا آرام بنشینید، آرام باشید و از پرواز خود به سمت جزیره زمرد لذت ببرید.

لادیسلاو هنوز با کلاه و لباس مخصوص معدنچی و با چاه بازکن وارد می‌شود.

(آواز خوان) «اووووووه می‌بینی تو آه می‌کشی... با نوووور اووول صبیح» (اوکنار یاشو می‌نشیند). ما الان اونجاییم؟ این ورشوه؟ این کجاست؟

ورشو؟

لادیسلاو

یاشو

نه. اقیانوسه. (به سمت صندلی دیگری برمی‌گردد) زاوشا! ما روی اقیانوس ایم! هنوز لهستان نیست! (به یاشو) تریین دوبری.

سلام.

لادیسلاو

یاشو

یاک شی ماش.

لادیسلاو

همم. همم.

یاشو

من لادیسلاو سدلووسکیم: خانواده‌ام اهل آمریکان.	لادیسلاو
معلومه.	یاشو
داریم برمی‌گردیم لهستان. آمریکا خوشگله. آمریکا فوق‌العاده است. ولی آمریکا لهستان نیست.	لادیسلاو
این چیزیه که شما فکر می‌کنی.	یاشو
(چیزی تعارف می‌کند) سوسیسی خون می‌خوای؟	لادیسلاو
نه، متشکرم. پس از راه دوبلین میری ورشو...؟	یاشو
نه، داریم سمت ورشو پرواز می‌کنیم! با این هواپیما!	لادیسلاو
باروم نمی‌شه این پرواز بره لهستان.	یاشو
(بلیط را نشان می‌دهد) اوه، بله. پرواز ۶۶۶. خطوط هوایی لهستان. ورشو.	لادیسلاو
این اعر لینگوسه که توشی.	یاشو
نه.	لادیسلاو
پرواز ۷۱۱. به ایرلند.	یاشو
آوخالیر! (صد می‌زند) زاوشا! این هواپیما نمیره ورشو! این ایر کوئینی لینگوس، به ایسلنده! حالا باید واسه پرواز به لهستان برگردیم آمریکا!	لادیسلاو
خانم‌ها و آقایان، دوباره خانم اومکا اومکا فلانگان. ما به تازگی از کابین خلبان خبری دریافت کردیم. به دلیل آب‌وهوا و شرایط بر فراز ایرلند، پرواز امروز ما به ورشو لهستان هدایت شده.	صدای مهماندار
نه. نه...!	یاشو
با مسیری به وج.	صدای مهماندار
(در تلاش برای بلند شدن از جای خود) نه! مهماندار! مهماندار!	یاشو

صدای مهماندار و تا چراغ کوفتی خاموش نشده، رو صندلی گُهِت
بشین!

یاشو این هواپیما را متوقف کنید! من نمی‌رم لهستان!

صدای مهماندار صوبح عاولی م‌وتعالی به شما!

صحنه هفتم

ورشو. پیش‌خوان هواپیمایی لات. اولگا از دری با
علامت «خارج نشوید» وارد می‌شود. او یونیفرم قرمز
و سفید به تن دارد.

لغت بهش. لعنتی. لعنتی. لعنتی.	یاشو
ژیین دوبری. می‌تونم کمکتون کنم؟	اولگا
ماگدا!؟	یاشو
اولگا.	اولگا
متأسفم.	یاشو
اولگا ول‌ما و ن‌دا یوز‌فینا ویلکومیرسکا (OLgah VELmah VONdah YawzehFEEnah VeelkoMEERskah) به ورشو خوش اومدید.	اولگا
ممکن اولگا صدات کنم؟	یاشو
نه.	اولگا
گوش کن، خانم ویلکومیرسکا، قرار بود الان تو ایرلند باشم.	یاشو
بله؟ چرا؟	اولگا
چون خونه‌ام.	یاشو
شما تو ایرلند زندگی می‌کنی؟	اولگا
نه، با خوشحالی داشتم می‌رفتم ایرلند.	یاشو

پس شما ایرلندی هستی؟	اولگا
فرقی نمی‌کنه اگه ایرلندی باشم. واسه زندگی تو اونجا نیازی نیست ایرلندی باشی.	یاشو
پس، شما ایرلندی نیستی.	اولگا
هر چی هستم، قراره یه نفر رو تو ساحل مک‌فیش‌بلی‌بلی ببینم، و شرکت هواپیمایی لات در این باره چه کاری انجام می‌ده؟	یاشو
لات شما رو می‌بره ایرلند. (برنامه را چک می‌کند) چهارشنبه آینده. شاید.	اولگا
جدی نمی‌گی.	یاشو
من آدم جدی هستم.	اولگا
من تا چهارشنبه آینده تو لهستان نمی‌مونم. تا فردا هم اینجا نمی‌مونم.	یاشو
با لهستان مشکل داری؟	اولگا
خُب، شما به من کمک نمی‌کنی. می‌تونم با مافوق‌تون صحبت کنم؟	یاشو
من مافوقم.	اولگا
ایستگاه قطار کجاست؟	یاشو
هیچ قطاری به ایرلند وجود نداره. کاملاً توسط آب احاطه شده.	اولگا
بسیار خوب، پس. پیاده می‌رم (در آستانه رفتن) اوه! اوه.	یاشو
واسه پاتون اتفاقی افتاد؟	اولگا
بله، ساق پام!	یاشو
استخوان ساق پات شکسته؟	اولگا

باشو	به شما مربوطه؟
اولگا	ساق پات رو تو خواب شکستی؟
باشو	از کجا فهمیدی؟
اولگا	همیشه می‌دونم. هر دو پام رو می‌شکنم، دو بار، تا آخر. در خواب‌های زیاد.
باشو	ببین، خانم ویلکومیرسکا، می‌تونی به عنوان یه هم‌وطن بهم کمک کنی؟
اولگا	شما اهل همین کشوری؟
باشو	به لحاظ استعاری.
اولگا	لهستان استعاره است؟
باشو	در واقع - منظورم اینه، اصالتاً در واقع، من خودم لهستا نیم.
اولگا	شما؟ لهستانی هستی؟ نه.
باشو	بله.
اولگا	نه، لهستانی نیستی.
باشو	من از نژاد لهستانی‌م.
اولگا	جان فلانگان؟
باشو	یان بوگدان سدووفسکی.
اولگا	چون من.
باشو	بهم بگو باشو.
اولگا	می‌تونم بفهمم لهستانی نیستی.
باشو	خب، می‌دونم که لهستانی‌م.

اولگا	نه. نمی‌دونی.
یاشو	چی، تو این سال‌ها همه چی رو غلط فهمیدم؟
اولگا	کی بهت گفته لهستانی هستی؟
یاشو	پدر و مادرم.
اولگا	بهت اطلاعات غلطی دادن.
یاشو	سدلووسکی لهستانی نیست؟
اولگا	هست اگه لهستانی باشی.
یاشو	باشه...
اولگا	اگه لهستانی باشی، چرا اینقدر مهمه؟ کی اهمیت می‌ده؟
یاشو	ببین، همهٔ خانواده‌ام برمی‌گردن به پلیستوسن، لهستانی بودن. این لهستانی نیست؟
اولگا	من اهل لهستانم، تو هم توی لهستانی، فکر می‌کنی من آدم لهستانی رو نمی‌شناسم؟
یاشو	خُب. باشه. باشه. من لهستانی نیستم. اگه لهستانی نباشم کمکم می‌کنی؟
اولگا	شاید یهودی باشی.
یاشو	یهودی نیستم.
اولگا	از یهودی بودن خجالت می‌کشی؟
یاشو	نه، و از یهودی نبودن هم شرمنده نیستم.
اولگا	حالت خوبه؟ می‌لرزی.
یاشو	نمی‌لرزم.
اولگا	عرق می‌کنی.

خوبم. من خوبم.	یاشو
شاید به خاطر این لباس قرمز و سفید من باشه.	اولگا
از کجا می‌دونی؟	یاشو
مردم لهستان چیزایی رو می‌دونن که دیگران نمی‌دونن. همون‌طور که شکسپیر می‌گه، «در کتاب راز بی‌نهایت طبیعت، می‌توانم اندکی بخوانم.»	اولگا
شکسپیر...	یاشو
من، شاید هر هفته، هملت رو بخونم. رئیس انجمن شکسپیر لهستانم.	اولگا
خانم ویلکومیرسکا، زندگی شما گاهی وقت‌ها کاملاً بی‌معنی به نظر می‌رسه؟	یاشو
هر روز.	اولگا
هرگز احساس حرمان و نومییدی برت غلبه کرده؟	یاشو
البته.	اولگا
یأس مطلق؟	یاشو
تمام مدت.	اولگا
خوب منم!	یاشو
چی می‌گی؟ این غم لهستانی‌ه؟ نه! همه این غم و تاریکی رو دارن.	اولگا
همه این تاریکی رو ندارن. من و شما داریم. شرط می‌بندم همه چیز میل داره کاری واست نکنه، نه؟	یاشو
البته که نه. همه چیز خراب می‌شه. وضعیت بشری.	اولگا
سوسیسی معلق تو اتاق نشیمن؟ وضعیت بشری؟	یاشو

اولگا	بله.
یاشو	پولکا بلدین؟
اولگا	بله.
یاشو	با بازی تو نقش مریم مجدلیه مقدس تو مسابقهٔ عید پاک سنت کازیمیر؟ این وضعیت بشریه؟
اولگا	بله.
یاشو	بازی بیمارستان ارتش لهستان؟ سال‌ها وسواس در مورد زنان ملبس به پرچم لهستان؟ سوپ خون اردک؟ این لهستانی نیست، فقط این وضعیت بشریه؟
اولگا	بله.
یاشو	خُب مطمئناً شرایط من همین‌ه. خودم رو شخص دیگه‌ای جا زدم. و اون آدم/شتباهیه! اسمم رو تغییر میدم و مردم هنوز نمی‌تونن قبولش کنن! چطور این سریه پولاک میاد؟ شکسپیر یاد می‌گیرم، بتهوون، بارتوک. فقط واسه اینکه تو خیلی از توالت‌های چندفرهنگی سیفون رو به پایین می‌کشن، چون اونا مرد هستن یا مرده‌ان یا قد اشغال‌های مخدر مناسبن تا این هفته توی لوله باشن. چطور این سریه پولاک میاد؟ قراره بهم بگی وسط همهٔ اینها بودم - واسه هیچی؟ اگه لهستانی نباشم، چه گهی هستم، خانم وبلکومیرسکا؟ من کیم؟
اولگا	شاید صرفاً، یه احمق باشی. عاشق لهستانی؟
یاشو	نه.
اولگا	پس لهستانی نیستی. کشوری که دوست داری، کشوری که ازش دفاع می‌کنی، اون کشور توئه. ولی تو- می‌تونم بفهمم- از لهستان متنفری. بابت لهستان شرمند‌ای. شرمند‌ای که فکر می‌کنی لهستانی هستی. بهم بگو، لهستانی هستی؟ گاییدمت. اینجا زندگی کن، بعد

بهم بگو لهستانی هستی. شکسپیر می خونی. شاعران ما رو خوندی؟ کوچانووسکی؟ شیمبورسکا؟ میلوس؟ هربرت؟ میکیه ویچ؟ بارتوک گوش می دی و بتهوون، ولی پندرسکی، لوتوس لاوسکی، گورکی، شیمانوووسکی گوش دادی؟ پس لهستانی نیستی. می خواستی بیای اینجا؟ نه، در حال تقلا واسه در رفتن هستی. پس برو. لطفاً. لهستان واسه قرن ها قوطی زباله اروپا بوده. کشور عقب مونده ای هست، آدم کم داره. /ینه که چرا شرمنده ای. چون لهستان و لهستانی ها مردم موفق و مهمی نیستن. و مرفه. چون ما آمریکایی نیستیم. نازی ها سه میلیون لهستانی رو کشتن. نه تنها یهودیان لهستانی، سه میلیون لهستانی. کاتولیک ها، لوتری ها. منقرض شدن. کی /این رو می گه؟ کی درموردش فیلم می سازه؟ نمی خوای لهستانی باشی؟ نمی خوای باشی. برو ایرلند. آمریکایی باش. یاشو. اما از کشوری که دوستش دارم برو بیرون. جایی که من هر روز توش زندگی می کنم و دوستش دارم.

اولگا خارج می شود.

یاشو

(او با ما صحبت می کند) دیگه چی کار می تونم بکنم؟ باهش ازدواج کردم. شاید بگید از رویایی پاشدم که این همه سال داشتم می دیدم. یا به رویای متفاوتی رفتم... مئه یه خوابگرد که با وحشت از خواب بیدار می شه، فکر می کنه در حال سقوط از لبه سقفه، و خودش رو تو زمین مسطحی پیدا می کنه، در حالی که زنی دستش رو لمس می کنه و می گه، عزیزم، بیا تو رختخواب عزیزم، بیا تو رختخواب...

صحنه هشتم

دوباره جاده، با دو صندلی تاشو. رومن با دولیوان
آبجو در دست وارد می‌شود.

رومن	برات یه اسنیفتر (مشروب با الکل کم) آوردم، یاشو.
یاشو	با تشکر، عمو رومن.
رومن	یه صندلی تاشو باز کن.
یاشو	همون صندلی‌های تاشوی قدیمی.
رومن	نه، اینا صندلی‌های تاشوی جدید، فقط یه شکل به نظر می‌رسن. (آنها می‌نشینند) پس، یاشو دوباره برگشتی به پوته‌زار.
یاشو	فقط واسه چند روز.
رومن	رفتی قبرستون؟
یاشو	رفتم.
رومن	چندتا گل رو مزار مادر و پدرت گذاشتی؟
یاشو	گذاشتم.
رومن	عملاً تمام خونواده حالا اونجان. هلن منم اونجاست.
یاشو	شما اونجا نیستین.
رومن	هنوز نه. دکتراسه تا شش ماه بهم فرصت دادن. در موردش شنیدی.

یاشو

بله شنیدم.

رومن

مطمئناً، به همین دلیل که الان اینجا نشستی. پزشکا خواستن شیمی درمانی انجام بدم، میگم نه. خدا می‌خواهد من بمیرم، چیزی واسه ترس از مرگ ندارم.

یاشو

آدمای خیلی زیادی نیستند که چنین احساسی داشته باشن، عمو رومن.

رومن

می‌دونی تنها چیزی که دلم براش تنگ می‌شه چیه؟ تنها چیزی که از دست می‌دم بوی زنیه. اوه جیزو، عاشق بوی زن‌هام. می‌دونی، یاشو، دقیقاً مثل وقتی که پسر بچه بودی.

یاشو

من؟

رومن

هااا. آره.

یاشو

به عنوان یه پسر کوچک چه شکلی داشتم؟

رومن

درست مثل الان که هستی. اینطور به من خیره شده بودی.

یاشو

شاید من همون هستم، اما بوته‌زار مطمئناً تغییر کرده.

رومن

بله، الان پونزده ساله کارخونه فولاد بسته شده. تو محله شاید بیست تا خانواده لهستانی باشن. یه زن جامائیکایی از پایین بلوک میاد و غذای منو درست می‌کنه. خورش کاری بز می‌خورم. تا حالا بز کاری خوردی، یاشو؟

یاشو

نه.

رومن

آه، عیسی، فوق‌العاده است. دلم می‌خواست همه زنگیم بز می‌خوردم اگه می‌دونستم چیه. فقط باید با بز مناسب شروع کنی.

یاشو

حتماً، مطمئناً.

- رومن بانوى جامائیکایی من میگه، تمام کاری‌ها تو جهان یه بز بد رو نجات نمى‌دن.
- یاشو شرط مى‌بندم.
- رومن چه دنیاىیه.
- یاشو تعجب مى‌کنم که چه اتفاقى واسه ماگدا افتاده.
- رومن ماگدا کوچمارک... اون یه شرکت فورچون ۵۰۰ داره و تو توسان زندگى مى‌کنه. شرط مى‌بندم اون هنوز هم داره اون تاج سنگى بدلى لعنتى رو سرش مى‌ذاره. تو چطور یاشو؟ تو لهستان زندگى کردن رو دوست داری؟
- یاشو بله دوس دارم.
- رومن همیشه دلم مى‌خواست برم کشور قدیمیم. زیبایى کامله؟
- یاشو لهستان زیبا است... نمى‌دونم... جاییه که واقعاً مجبورت مى‌کنه بهش نگاه کنی. (رومن سرفه‌هاى سختى دارد.) به هر حال الان وطنمه.
- رومن الان یه خونواده داری.
- یاشو بله. اولگا و دوقلوها. ولما و وندا.
- رومن خیلی طول کشید.
- یاشو بله، خب. زندگى خونواده‌ام رو تو به ماشین حبس کرد، سی سال طول کشید تا اونارو بیرون بیارم.
- رومن و بهم بگو خوشحالى، پسرخونده؟ اگه هر چیزى واسه گفتن داری، بهتره همین حالا بگی، دیگه فرصتى نمونده. خوشحالى؟
- یاشو خب... فکر مى‌کنم دارم یاد مى‌گیرم چطوری باشم.
- رومن خدا رو بندگى مى‌کنی؟

فکر نمی‌کنم دیگه به خدا اعتقاد داشته باشم.	یاشو
به هر حال بهش خدمت می‌کنی؟	رومن
سعی می‌کنم.	یاشو
پس دیگه نگران چیزی نباش. هیچ چیز نمی‌تونه متاثر کنه. مرگ نمی‌تونه متاثر کنه.	رومن
گنگ هنوز هم گاهی زنگ می‌زنه. اما نه مثل گذشته.	یاشو
گنگ...	رومن
شما خیلی روی من تأثیر داشتید، عمو رومن.	یاشو
کی.	رومن
شما. یه نفوذ عظیم.	یاشو
تا حالا همچین چیزی رو نمی‌دونستم.	رومن
یکشنبه‌های سوسیسی.	یاشو
مطمئناً، سوسیسی‌ها، هر چند وقت یک بار.	رومن
شما زندگی منو تغییر دادید.	یاشو
می‌دونم، یاشو، یه بار مدت‌ها پیش بهت یه چیزی گفتم که اشتباه بود. یه بار بهت گفتم که مردم متفاوتن. اما می‌دونم چیه؟ مردم فرقی ندارن. مردم دقیقاً یکسان.	رومن
خب، شاید دقیقاً یکسان نیستن...	یاشو
آره، همهٔ مردم دقیقاً یکسان.	رومن
به جز لیتوانیایی‌ها که پرسروصدا.	یاشو
گاهی وقتا همه پرسروصدا. تو انجیل یادت هست، عیسی به خدا میگه واسه کارگر استخدام	رومن

کردم، بعضی‌ها به ساعت کار می‌کنن و برخی شش ساعت و برخی دیگه نه ساعت کار می‌کنن؛ ولی به همه‌اونا بایدیه چیز روداد؟ به همه‌اونا یه دراختیاداد.

کسایی که ۹ ساعت کار کردن، احتمالاً لهستانی بودن.

یاشو

مهم نیست که چی بودن، یاشو. همه‌اونا دراختیای خودشون رو گرفتن. دراختیای خودم رو گرفتم. دراختیای خودت رو گرفتی. بزساز جامائیکایی من، یه دراختیا گرفتی. این همه مردم دراختیای خودشون رو گرفتن. همه‌ما یه جوریم.

رومن

حالا تو بهم بگو.

یاشو

من از چه جهنی بدونم؟ من یه پولاکم.

رومن

شما چیزای زیادی می‌دونستی.

یاشو

تو دراختیای خودت رو خوب خرج می‌کنی. (مزه می‌کند: Nahz DRAWVYeh «به سلامتی شما») ناز دراوویه.

رومن

ناز دراوویه.

یاشو

آنها لیوان‌های آبجو را به هم می‌زنند.

بنوش، یاشو. بنوش.

رومن

ناراحت نمی‌شی یه دونه بدون تخم‌مرغ بزمن؟

یاشو

آبجو بدون تخم‌مرغ مزه درستی نمی‌ده.

رومن

حداقل بدون نمک؟

یاشو

تخم‌مرغ بدون نمک طعم مناسبی نداره. علاوه‌بر این، تخم‌مرغ واسه زندگیه، نمک واسه اشک‌ها.

رومن

یاشو	هیچ وقت اینو نمی دونستم.
رومی	بله. تخم مرغ واسه زندگی، نمک واسه اشک.
یاشو	آبجو واسه چیه؟
رومن	آبجو واسه آبجوئه.
یاشو	می دونی عمو رومن، هیچ وقت کسی رو تو کل لهستان پیدا نکردم که بایه تخم مرغ و نمک آبجو بزنه.
رومن	نه.
یاشو	بله.
رومن	شوخی می کنی. حتی تو ووج هم نیست؟
یاشو	حتی تو شهر بزرگ ووج هم نیست.
رومن	از چه جهنمی پس اومده که من این گه رو واسه همه زندگیم خوردم؟
یاشو	شاید این یه رسم محلی باشه.
رومن	شاید این یه رسم محلی باشه. تو اول برو. (یاشو می نوشد.) و اون آبجوی لهستانی، یاشو چگونه؟
یاشو	خوبه. آبجو خوبه، عمو رومن. خیلی خیلی خوبه.
رومن	خوبه. حالا بنابر مراسم بزرگ شروع بشه! (مکث کوچیک) در مورد یه جراحی مغز لهستانی شنیدی؟
یاشو	(با خنده) اوکی. بهم بگو.
رومن	این یارو وارد مطب دکتر می شه، دکتر می گه، خم شو...

چراغها روی آنها کم رنگ شده است.

پایان نمایشنامه.

David Ives: Polish Joke

Translation: Massoud Khani



می‌دونی، یاشو، یه بار مدت‌ها
پیش بهت یه چیزی گفتم که
اشتباه بود. یه بار بهت گفتم که
مردم متفاوتن. اما می‌دونی چیه؟
مردم فرقی ندارن. مردم دقیقاً
یکسانن.

دیوید آیوز متولد یازدهم ژوئن
۱۹۵۰ میلادی، نمایشنامه‌نویس،
فیلم‌نامه‌نویس و رمان‌نویس
آمریکایی متولد ایلینویز شیکاگو
است. در دانشگاه نورث وسترن
و مدرسهٔ درام ییل تحصیل
کرده است و شاید بیشتر
برای نمایشنامه‌های کمیک
تک‌پرده‌اش شناخته می‌شود.
نیویورک تایمز در ۱۹۹۷ از او به
عنوان «استاد فرم کوتاه» یاد کرد.

«شوخی لهستانی» داستانی کمدی دربارهٔ هویت قومی و جستجوی ابدی
برای یافتن و انکار ریشه‌هاست. یاشوی سی ساله، یک لهستانی-آمریکایی
در کودکی آموخته برای ریشه‌های فرهنگی و قومی خویش ارزشی قائل
نباشد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد ریشه‌های خود را به‌نحوی بازآفرینی و از
نوآبداع کند که تصورش می‌کند.

نمایشنامه آیوز مصداق خوبی از وضعیت پسااستعماری است که بیشتر
تصور می‌شود مختص به جهان سوم و شرق جهان است؛ اما آیوز
نشان می‌دهد چگونه یک واژه، یعنی پولاک، عبارتی تحقیرآمیز برای
لهستانی‌ها در آمریکا بدل به بحرانی هویتی برای یاشو می‌شود و او در
مواجهه با جهان زیسته خود جز سرخوردگی چیزی را تجربه نمی‌کند.
متن آیوز که نخستین بار در سال ۲۰۰۰ روی صحنه رفته است، تصویری
آشنا برای خواننده و بیننده ایرانی متسجم می‌کند.